



تأملات آیت‌الله

بررسی اندیشه‌های آیت‌الله منتظری



پول‌های کثیف در موسیقی

انتقادات حسین علیزاده



آسمان بخیل تهران

چرا در پایتخت برف و باران نمی‌آید؟

قهرمانی که نمی‌خواهد قهرمان باشد

پاسخ کریم باقری به هواداران تیم تراکتورسازی و جامعه خسته‌ای که به اسطوره‌ها حمله می‌کند



یادداشت روز

رجوع به علم

نیازمند بازسازی علوم سیاسی هستیم

روح‌الله اسلامی

دانشیار علوم سیاسی
دانشگاه فردوسی مشهد

بیست‌وهشتم آذر، روز علوم سیاسی، صرفاً یک مناسبت تقویمی نیست؛ یادآور تولد نهادهی است که گرانیگاه ورود علوم انسانی جدید به ایران و مقدمه فکری مشروطیت به‌شمار می‌آید: مدرسه علوم سیاسی. نهادهی که پیش از وقوع رسمی مشروطه، منطق «حکومت قانون» را در ذهن و زبان نخبگان ایرانی کاشت و ایران جدید را نه در میدان شعار بلکه در کلاس درس و متن علمی صورت‌بندی کرد.

مدرسه علوم سیاسی از دل نیاز عملی دولت ایران زاده شد؛ ابتدا برای تربیت کادر وزارت خارجه و دیپلماسی سپس برای وزارت کشور و عدلیه. اما خیلی زود فراتر از یک مدرسه اداری رفت و به کارخانه تولید فکر سیاسی مدرن بدل شد. حضور چهره‌هایی چون مشیرالدوله پیرنیا با تدریس تاریخ ایران باستان و حقوق بین‌الملل، محمدعلی فروغی با حقوق اساسی، اقتصاد و ادبیات فارسی، دهخدا با زبان فارسی و نقش قوام‌السلطنه در صورت‌بندی حقوقی مشروطیت، نشان می‌دهد که علوم سیاسی در ایران از آغاز، علمی میان‌رشته‌ای، عمیق و ناظر به مسئله دولت بوده است. ایده مرکزی مدرسه علوم سیاسی، حکومت قانون بود؛ نه به‌عنوان شعار بلکه به‌مثابه سازوکار. ایران جدید بیش و پیش از آنکه در بیانیه‌ها و خیابان‌ها ساخته شود در همین مدرسه شکل گرفت. بعدها با تأسیس دانشگاه تهران، علوم سیاسی و حقوق در کنار هم قرار گرفتند و یکی از درخشان‌ترین دوره‌های آموزش عالی ایران رقم خورد؛ دوره‌ای که در آن سیاست بدون حقوق معنا نداشت و حقوق بدون سیاست، انتزاعی و بی‌اثر بود.

اما این مسیر درخشان، به‌تدریج دچار گسست شد. علوم سیاسی در ایران از مسیر علمی خود فاصله گرفت و میدان هجوم شبه‌علم شد. جامعه‌شناسی‌های مارکسیستی غیرروشنمند، ایدئولوژی‌های روشنفکرانه فاقد بنیان تجربی و روایت‌های خطابی از سیاست جای تحلیل نهادی، دولت‌پژوهی و سیاست‌گذاری عمومی را گرفتند. از سوی دیگر، هم سنت‌گرایان و هم روشنفکران دینی به‌جای گفت‌وگوی جدی با علوم سیاسی، آن را نادیده گرفتند یا تقلیل دادند.

نتیجه روشن است: امروز بسیاری درباره سیاست نظر می‌دهند اما اندک‌اند آنان که علم سیاست می‌دانند. سیاست به عرصه مانیفست‌ها، موضع‌گیری‌ها و دعوای جناحی فروکاسته شده و علوم سیاسی زیر فشار احزاب، سیاستمداران و طرفداران ایدئولوژی، استقلال علمی خود را از دست داده است. اینجاست که آن «راز مگو» آشکار می‌شود:

اگر علوم سیاسی به کار آید، آبادانی کشور است؛ و چون در غیبت افتد، حضور جهل.

مسائل ایران، مسئله‌محور و حل‌پذیرند. اقتصاد، حقوق، روابط بین‌الملل، محیط‌زیست، آموزش عالی و حکمرانی، همگی راه‌حل دارند؛ اما این راه‌حل‌ها از دل علم بیرون می‌آیند، نه از شعار. علوم سیاسی جایگاهی است که همه علوم برای اثرگذاری ناگزیر از عبور از آن‌اند؛ زیرا سیاست، محل تبدیل دانش به تصمیم و تصمیم به نهاد است.

راه برون‌رفت روشن است: رجوع دوباره به علم. بازسازی علوم سیاسی به‌مثابه دانشی بین‌المللی، روشمند، مسئله‌محور و مستقل از ایدئولوژی. احیای دولت‌پژوهی، سیاست‌گذاری عمومی، تحلیل نهادی و پیوند دوباره حقوق و علوم سیاسی. بدون این بازگشت، نه بین‌الملل‌گرایی ممکن است و نه توسعه پایدار.

روز علوم سیاسی، روز یادآوری یک مسئولیت است: اینکه سیاست را از دست شبه‌علم پس بگیریم و به علم بازگردانیم. آینده ایران، بیش از هر چیز به احیای علوم سیاسی علمی نیاز دارد.

دخالت قالیباف



محمدباقر قالیباف

در اقدامی بی‌سابقه از تربیون علنی مجلس، دولت را تهدید به استیضاح کرد. اقدامی که بیش از آنکه نشانه نظارت مجلس باشد، بوی فشار سیاسی می‌دهد. رئیس مجلس اگر معتقد به ناکارآمدی برخی از وزراست، چرا استیضاح را در دستور کار قرار نمی‌دهد و به‌جای آن، مسیر فشار بر رئیس‌جمهور را دنبال می‌کند؟

عاطفه شمس

گروه سیاسی



گاهی سخنانی که از تربیون رسمی مجلس مطرح می‌شوند، به‌جای روشن کردن مسائل و نظارت بر دولت، باعث سردرگمی مردم می‌شوند و مرزهای وظایف بین قوا را مبهم می‌کنند. نطق دیروز محمدباقر قالیباف، رئیس مجلس شورای اسلامی درباره ناکامی احتمالی دولت در اصلاحات و تهدید به آغاز فرایند استیضاح هم از همین دست بود. قالیباف درباره مشکلات اقتصادی و گرانی‌ها هشدار داد و تهدید کرد که اگر دولت اصلاحات لازم را انجام ندهد، نمایندگان «مجبور به آغاز فرایند استیضاح» خواهند شد. موضعی که در شرایط فعلی، نمی‌توان آن را فقط یک هشدار ساده تلقی کرد. دقیقاً از همین جاست که بحث از سطح گرانی و ناکارآمدی اقتصادی عبور می‌کند و وارد قلمرو «رفتار نهادی» می‌شود؛ جایی که مسئله دیگر این نیست که اوضاع معیشت جامعه خوب است یا بد بلکه این است که مجلس و به‌ویژه رئیس آن، چگونه و با چه ابزاری باید با دولت مواجه شود.

هشدار دیروز قالیباف شاید در ظاهر، نشان‌دهنده حساسیت مجلس نسبت به فشارهای اقتصادی بر مردم باشد؛ اما در واقع با یک جابه‌جایی معنادار در منطق نظارتی رویه‌رو هستیم. ابزار استیضاح برخلاف آنچه در بیان رئیس مجلس القا می‌شود، نه یک «تهدید رسانه‌ای» بلکه یک سازوکار مشخص، رسمی و شفاف در اختیار مجلس است؛ سازوکاری که فلسفه وجودی آن، پاسخگویی علنی دولت و وزرا در برابر نمایندگان ملت است، نه فشار غیرمستقیم و تدریجی از تربیون مجلس.

ادامه در صفحه ۲



ادامه تیتریک

دخالت قالیباف

قانون اساسی و آیین‌نامه داخلی مجلس، مسیر نظارت را شفاف کرده‌اند و وقتی مجلس به این جمع‌بندی می‌رسد که یک وزیر یا مجموعه‌ای از وزرا ناکارآمد هستند، سازوکار آن کاملاً مشخص است؛ طرح استیضاح، اعلام وصول، حضور وزیر در صحن، دفاع، نقد، رأی‌گیری و در نهایت یا ابقا یا برکناری. همه این مراحل هم در برابر چشم مردم انجام می‌شود و جامعه می‌تواند ببیند چه کسی چه گفت، چه کسی مسئولیت پذیرفت و نتیجه چه شد. این شفافیت، هم حق مردم و هم عامل افزایش اعتبار مجلس است. چرا وقتی مجلس چنین ابزاری را در دست دارد چرا رئیس مجلس به‌جای فعال‌سازی رسمی آن، از تریبون علنی، رئیس‌جمهور را در معرض نوعی اولتیماتوم سیاسی قرار می‌دهد؟

مجلس در تعلیق

تهدید علنی دولت به استیضاح، آن هم از سوی رئیس قوه مقننه، عملاً مجلس را از جایگاه «ناظر و قانونگذار» به موقعیت «بازنگر فشار سیاسی» سوق می‌دهد. رفتاری که نه مسئولیت دولت را شفاف می‌کند و نه مسئولیت مجلس را. سوال اینکه اگر مجلس به ناکارآمدی وزیری رسیده، چرا معطل می‌ماند و مستقیماً از ابزار خودش استفاده نمی‌کند؟ و اگر هنوز به جمع‌بندی نرسیده چرا به ادبیات هشدار و اجبار متوسل می‌شود؟ یا در نظر گرفتن چنین فاکتورهایی می‌توان نتیجه گرفت که مجلس در حال حاضر، گرفتار نوعی وضعیت معلق است: هشدار می‌دهد، فرصت می‌دهد، تهدید می‌کند اما تصمیم نهایی به آینده نامعلوم حواله داده می‌شود. این بلاتکلیفی، حتی از درون خود مجلس هم با انتقاد مواجه شده است. نمایندگانی که می‌گویند، طرح‌های استیضاح تقدیم هیأت رئیسه شده اما اعلام وصول نمی‌شود و نمایندگانی که از رئیس مجلس می‌خواهند به‌جای تکرار اولتیماتوم‌ها، استیضاح را به صحن بیاورد. وقتی چنین صداهایی در صحن علنی شنیده می‌شود، دیگر نمی‌توان همه چیز را به ناکارآمدی دولت تقلیل داد؛ بلکه بخشی از مسئله به نحوه مدیریت نظارت در مجلس بازمی‌گردد. وقتی رئیس مجلس از «مجبور شدن نمایندگان به استیضاح» سخن می‌گوید، این تصور شکل می‌گیرد که مجلس نه از سر تشخیص مستقل بلکه از سر ناچاری و فشار شرایط عمل می‌کند. در حالی که مجلس باید نشان دهد که براساس ارزیابی دقیق، کارشناسی و مسئولانه تصمیم می‌گیرد، نه با زبان تهدید و اولتیماتوم. از سوی دیگر، اگر فرض بر این است که هدف مجلس «کمک به دولت» برای عبور از بحران اقتصادی است، باز هم علنی‌سازی این اختلافات و فشارها جای سوال دارد. تجربه سیاسی نشان داده که بسیاری از اصلاحات کابینه، تصمیمات اقتصادی و حتی تغییر مسیرهای اجرایی در گفت‌وگوهای غیرعلنی و جلسات مشترک میان رؤسای قوا شکل می‌گیرد. رئیس مجلس، به‌واسطه جایگاهش، دسترسی مستقیم و مستمر به رئیس‌جمهور دارد. اگر واقعاً تشخیص بر این است که برخی وزرا باید تغییر کنند، چرا این موضوع ابتدا در همان جلسات مطرح و پیگیری نمی‌شود؟ چه ضرورتی دارد که این بحث به‌صورت علنی و با ادبیات تهدیدآمیز به جامعه منتقل شود؟ اگر هم هدف، اقناع افکار عمومی و نشان دادن حساسیت مجلس نسبت به گرانی‌هاست، باز هم استیضاح علنی مؤثرترین ابزار است. مردم وقتی فقط هشدار و وعده می‌شنوند، می‌پرسند نقش مجلس دقیقاً چیست. همان سوالی که برخی نمایندگان می‌گویند هر هفته از سوی مردم با آن مواجهند: «شما چه کار دارید؟» اگر هم هدف، فاصله‌گذاری سیاسی با دولت و انتقال بار ناکامی‌های اقتصادی به قوه مجریه است، این مسیر کمکی به حل بحران نمی‌کند. اقتصاد ایران محصول تصمیم‌های یک ساله یا یک دولت نیست. مجلس هم در تصویب قوانین بودجه‌ای، سیاست‌های بانکی، ارزی و نظارتی نقش داشته و دارد. ساده‌سازی بحران و خلاصه کردن آن در «ترمیم کابینه» راه‌حل مناسبی نیست.

پیام‌های یک هشدار

علنی کردن چنین هشدارهایی، ناخواسته چند پیام منفی را هم‌زمان ارسال می‌کند. نخست به مردم؛ اینکه قوا به جای حل مسئله در حال فشار آوردن به هم هستند. دوم به بازار؛ اینکه بی‌ثباتی مدیریتی محتمل است و ممکن است وزرا تغییر کنند؛ پیامی که در شرایط اقتصادی شکننده، خود می‌تواند عامل تشدید نوسان و نااطمینانی شود و سوم به بدنه دولت، اینکه به‌جای پاسخگویی نهادی و مشخص باید منتظر فشارهای رسانه‌ای و سیاسی باشند. اینها همه هزینه‌هایی است که لزوماً کمکی به حل مسئله معیشت و مشکلات مردم نمی‌کند.



تأملات آیت‌الله

تبیین نسبت حاکمیت مردم، دین و انتخابات در اندیشه آیت‌الله منتظری

گروه سیاسی: چهارمین نشست علمی بررسی اندیشه‌های آیت‌الله منتظری با محور «حق حاکمیت ملت، انتخابات و نظارت بر انتخابات» روز پنج‌شنبه ۲۷ آذر ۱۴۰۴ با حضور جمعی از استادان دانشگاه، روحانیون و فعالان سیاسی و مدنی در تهران برگزار شد. در این نشست که بدون اطلاع‌رسانی عمومی برگزار شد، شماری از چهره‌های شناخته‌شده فرهنگی و سیاسی ازجمله مصطفی معین، لطف‌الله میثمی، حبیب‌الله پیمان، علی مهرداد از نهضت آزادی، جمال ساداتیان سفیر اسبق ایران در انگلیس و استاد دانشگاه، علی‌اکبر جعفری نماینده مجلس ششم، محمود دردکشان و دهها تن دیگر از کنشگران مدنی و سیاسی حضور داشتند و سخنرانان به تبیین دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری درباره حق تعیین سرنوشت و سازوکارهای انتخاباتی پرداختند.

عمادالدین باقی، دبیر علمی همایش در ابتدا ضمن بیان تاریخچه کوتاهی از اندیشه دموکراسی و انتخابات از یونان باستان تا دوران معاصر و اشاره به اینکه ارسطو و افلاطون، واگذاری انتخاب فرمانروایان به رأی توده را موجب تباهی جامعه و به قدرت رسیدن فرومایگان می‌دانستند و این اندیشه در دهه‌های اخیر در نقد دموکراسی دوباره جان گرفته است، گفت: «امروز وقتی از دموکراسی سخن می‌گوییم به‌معنای حق حاکمیت ملی مبتنی بر رأی عمومی است. رأی هویت‌دار و تعریف‌شده دموکراسی غیر از غوغا یا به تعبیر گوستاو لوبون «انبوه خلق» و توده یا توم جمعی است که در جامعه‌شناسی از آن بحث می‌شود. ظهور رسانه‌های انفرادی و شبکه‌های اجتماعی این مسئله را پیچیده‌تر کرده و امروزه در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، گاهی لایک و کامنت را هم جایگزین نظر مردم می‌کنند و با استناد به چند تا لایک زیر یک پست، می‌گویند ببینید مردم چه نظری دارند؟ این تعریف از نظر مردم و دموکراسی بدتر از حکومت فرومایگان خواهد شد. رأی و نظر مردم از طریق صندوق یا به هر شکلی که هویت داشته و معرف باشد، پایه دموکراسی است». سپس بهرام شجاعی، مؤلف کتاب «مردمسالاری دینی» در بیان مبانی اندیشه مردم‌سالاری آیت‌الله منتظری گفت: «از دید آیت‌الله منتظری، اصل اول در روابط انسان در فضای عمومی نفی ولایت و سلطه احدی بر دیگری است. این اصل حق حاکمیت انسان بر خویش که وجدانی است را تثبیت می‌کند. خداوند این سلطه را از او در فضای عمومی سلب نکرده و او را به اختیار خود گذاشته که به ضرورت نظم اجتماعی به تشخیص خودش، بخشی از حق حاکمیت خود را به فرد یا افراد واجد صلاحیت در حدود مشخص و زمان معین واگذار کرده و حق نظارت بر آنها را برای خودش حفظ کند». سخنران بعدی، منصور میرسعیدی استاد حقوق دانشگاه علامه طباطبایی در سخنانی با عنوان «نفی تغلب» در مورد رابطه دین و سیاست و حکومت، چهار دیدگاه را مطرح کرد: «دیدگاه اول از آموزه جدایی دین از سیاست می‌گوید و اینکه دین، هدفش سعادت اخروی و سیاست و حکومت هدفش سعادت زندگی

است. دوم، دیدگاهی است که برای دین وجه اجتماعی هم قائل است و معتقد است، دین احکامی را برای مناسبات سیاسی و اجتماعی در نظر می‌گیرد و رویکردش بیشتر سلبی است. دیدگاه سوم، پا را فراتر می‌گذارد و معتقد است در دین، آموزه‌های ایجابی قدرت برای تصدی و نظارت است. دیدگاه چهارم همان نگاه گروه سوم است با این تفاوت که ایده تصدی قدرت به‌خودی خود نه خوب است نه بد. اصل وجود قدرت برای بقای جامعه لازم است اما مهم

هدفی است که دنبال می‌کنند. دیدگاه چهارم را آیت‌الله خمینی در نظریه ولایت فقیه به‌خصوص در رویکرد اواخر عمر مطرح کرد و آیت‌الله منتظری آن را گسترش داد. اما دو مبنای نظریه نصب و نظریه انتخاب نقش تعیین‌کننده در این دیدگاه دارد؛ یعنی اگر انتخاب مردم را به‌عنوان منبع مشروعیت قدرت بپذیریم باید به نتایج آن تمکین کنیم. آیت‌الله منتظری اگر هم از چارچوب شرع برای حکومت سخن می‌گوید، مرادش رعایت محرمات قرآنی است؛ یعنی محرمات فرازمانی و فرامکانی که در قرآن آمده اما در مورد شکل حکومت از نظر او رأی مردم و رضایت و انتخاب مردم اصل است و اگر مردم حکومت را نخواهند، حکومت نمی‌تواند به‌عنوان اینکه نماینده خداست و مجری احکام دین است، خود را به زور به مردم تحمیل کند».

در ادامه، مریم باقی نویسنده کتاب «زنان در جنگ» در سخنانی پیرامون تعارض حاکمیت خدا و مردم در قانون اساسی در ابتدا با تعریف حاکمیت ملی تأکید کرد: «قدرت نهایی، تصمیم‌گیری ملت است و قدرت ملت که ابزار اصلی آن انتخابات‌ها و همه‌پرسی‌هاست، منبع مشروعیت حکومت هستند. بنابراین هر چیز که محدودکننده این قدرت باشد، ضد حاکمیت ملی است». او با اشاره به اصولی از قانون اساسی گفت که گرچه اصل ششم، جمهوری اسلامی را با اتکای به رأی عمومی می‌داند اما اصول دیگری بعضاً این اصل و حق را محدود کرده‌اند.

مریم باقی افزود: «اصول قانونی اساسی با اینکه در اصل ۵۶ به‌نوعی اصل حاکمیت مردم را در طول حاکمیت خدا و حقی غیرقابل سلب می‌داند اما در اصولی دیگر نتوانسته تعارض میان خدا و مردم را حل کند. اصل ۴ همه قوانین و مقررات کشور از فرهنگی، سیاسی، نظامی، مدنی، مالی، اقتصادی جزایی، اداری و... را صرفاً طبق موازین اسلامی می‌داند که شورای نگهبان منبع تشخیص آن است». او ضمن تشریح عملکرد و وظایف شورای نگهبان که علاوه بر سلطه بر تمام قوانین بر تمام انتخابات‌ها از ابتدا تا انتها آن هم از نوع استصوابی نظارت دارد؛ یعنی همان انتخابات‌ها که قدرت ملت در آن نهفته است. اضافه کرد: «تفسیر کلیه قوانین نیز با شورای نگهبان است. اما نحوه انتخاب اعضای شورای نگهبان دموکراتیک و منبعث از رأی ملت نیست». باقی در قیاس این شورا با قانون اساسی مشروطه در نحوه انتخاب اعضا و عملکرد و وظایف گفت: «آن شورا براساس روال سنتی از میان اعضای معرفی شده توسط مراجع تقلید به مجلس شورای ملی معرفی می‌شدند اما این شورا قائم به تأیید قدرت است. گرچه شورای نظارت بر قانون در مشروطه هیچگاه درست تشکیل نشد».

مریم باقی در ادامه افزود: «اگر آیت‌الله خمینی در دهه ۴۰ مبتکر ولایت فقیه بود، آیت‌الله منتظری شارح ولایت فقیه بود و نیز شورای نگهبان را برای صیانت از رأی ملت در برابر دستکاری‌ها در انتخابات

لازم می‌دانست و در خبرگان قانون اساسی در تصویب اصول مربوط به آن نقش داشت اما کمی پس از استقرار انقلاب، تغییری در نگاهشان ایجاد شد و در بازنگری ۶۸ هیچ‌کدام از آن اصول را تأیید نکردند و به نقد خود پرداختند». او همچنین تأکید کرد: «علاقه‌مندان آیت‌الله منتظری واقف هستند که نقد، راز مانایی است. و همچنان که به آزادی، صداقت، صراحت، شجاعت و نظرات ناب ایشان در زمینه حقوق انسان می‌بالند، انتقاد از خود و شجاعت از انتقاد از خود را هم در ایشان یک مشخصه بارز می‌دانند».

مریم باقی در پایان، برخی سخنان آیت‌الله منتظری را در کتاب‌های مختلفی که از ایشان برج مانده درباره نگاه‌های بعدی‌شان قرائت کرد. مطالبی درباره شیوه حکومت که می‌تواند با تحول شرایط جامعه دگرگون شود و یا انتقاد آیت‌الله نسبت به بی‌ تجربه‌گری‌ها در زمان تصویب قانون اساسی و اینکه غرض‌شان از تصویب اصل ۹۹ و وجود شورای نگهبان، عدم تکرار دخالت‌های سوء رژیم سابق در انتخابات‌ها بود، ازجمله اینکه آرای مردم را باطل می‌کردند نه آنکه این شورا خود در بین کاندیدها افراد خاصی را انتخاب کند و مردم مجبور باشند بین آنها رأی دهند.

آخرین سخنران نشست، محمدحسن موحدی‌ساجی، نویسنده کتاب «دین و جمهوریت» بود. وی در تبیین دیدگاه‌های آیت‌الله منتظری درباره حاکمیت مردم و حق تعیین سرنوشت گفت: «با توجه به مکتب آیت‌الله‌العظمی منتظری از منابع دینی (کتاب، سنت و عقل) برای حق بر انتخاب و خطا یا همان حق تعیین سرنوشت به ۸ دلیل می‌توان اشاره داشت. دلیل اول مشیت خدا بر اختیار انسان در انتخاب درست یا نادرست است. خدا هیچگاه نخواست است که آدمی در گزینش راه صواب مجبور باشد. دلیل دوم با توجه به آیات ۸ و ۹ سوره ممتحنه، مشروعیت نیکی و احسان به غیرمسلمانانی است که به‌خاطر دینداری مسلمانان با آنان قتال نکرده و از کاشانه خود بیرون نساخته‌اند چراکه سلب حقوق بنیادین ازجمله حق انتخاب با احسان و دادگری هماهنگی ندارد. سوم، فحواً قاعده الناس مسلطون علی اموالهم است که به قیاس اولویت بر تسلط انسان بر جان و فکر و اندیشه‌اش دلالت دارد. چهارم معاهده پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله وسلم با غیرمسلمانان از جمله مشرکان در مدینه است که حقوق آنان را تضمین فرموده است. پنجم شرایط سیاسی است که برخی قیابیل هنگام پذیرش اسلام با پیامبر داشتند و مورد پذیرش آن حضرت قرار می‌گرفت. ششم اختیار غیرمسلمانان در پذیرش اسلام پس از دعوت به آن است. هفتم روایاتی است که بر بیعت مردم با حضرت مهدی (ع) و نیز بر حکومت آن حضرت بر اساس رضایت مردم دلالت دارد. و هشتم، اعتبار سیره‌های مستحدث بر اساس دیدگاه آیت‌الله منتظری است که در صورت عدم مخالفت با شریعت اعتبار دارد».

در پایان، هادی قابل به‌عنوان اختتامیه نشست، ضمن عذرخواهی بابت موانعی که امکان اطلاع‌رسانی قبلی را با محدودیت مواجه کرده و موجب می‌شوند امکان میزبانی شایسته از همه علاقه‌مندان وجود نداشته باشد، افزود: «ما به‌عنوان شاگردان استاد فرزانه‌مان مرحوم آیت‌الله منتظری وظیفه داریم تا هر آنچه از اندیشه‌های ایشان چه در درس‌ها و چه در دیدارهای خصوصی دریافت کرده‌ایم برای نسل حاضر و آیندگان بیان کنیم. نباید نظرات روشن و آینده‌نگر و راهگشای ایشان را به فراموشی بسپاریم».



توقیف نفتکش چینی

دامنه تنش های آمریکا و ونزوئلا به چین رسید

ابوالفضل خدایی

گروه بین الملل



توقیف دومین نفتکش حامل نفت ونزوئلا از سوی ایالات متحده در نزدیکی سواحل این کشور، تنش های فزاینده میان واشنگتن و کاراکاس را وارد مرحله ای نگران کننده و پیچیده تر کرده است. این اقدام، که آشکارا بر تشدید جنگ اقتصادی، محاصره انرژی و اعمال فشار حداکثری علیه دولت نیکلاس مادورو متمرکز شده، صرفاً یک رویداد منفرد نیست بلکه نمادی از یک استراتژی تقابلی گسترده تر است که پیامدهای آن فراتر از مرزهای دو کشور خواهد رفت. اعلام این خبر از سوی مقامات آمریکایی و واکنش تند دولت ونزوئلا که این عمل را صریحاً «دزدی دریایی بین المللی» و نقض فاحش قوانین دریانوردی خوانده به وضوح نشان می دهد که رویارویی دو طرف از یک منازعه سیاسی یا دیپلماتیک به یک درگیری مستقیم بر سر منافع اقتصادی و امنیت انرژی در سطح منطقه ای و جهانی تبدیل شده است.

براساس گزارش های رسمی، این نفتکش که با نام «سنچوریز» (Centuries) و تحت پرچم پاناما فعالیت می کرد،

خاورمیانه

دوراهی لبنان

پروژه خلع سلاح حزب الله تحت فشار آمریکا کلید خورد

گروه بین الملل: تحولات اخیر لبنان، به ویژه در حوزه امنیتی و سیاسی، بار دیگر این کشور را در کانون توجه معادلات منطقه ای قرار داده است؛ تحولاتی که از یک سو با فشارهای فزاینده آمریکا، اسرائیل و متحدان عربی آن برای خلع سلاح حزب الله همراه شده و از سوی دیگر، نشانه هایی از تغییر در رویکرد دولت لبنان نسبت به روابط سنتی با جمهوری اسلامی ایران را آشکار کرده است. مجموعه این تحولات، تصویری پیچیده از آینده لبنان، نقش مقاومت و جایگاه ایران در معادلات شامات ترسیم می کند.

نواف سلام، نخست وزیر لبنان، روز شنبه ۲۹ آذر اعلام کرد که اجرای مرحله نخست طرح جمع آوری سلاح ها در مناطق جنوب رود لیتانی، تنها چند روز تا تکمیل فاصله دارد. این اقدام در چارچوب تعهدات لبنان به آتش بس مورد حمایت ایالات متحده با اسرائیل صورت می گیرد؛ آتش بسی که در آذر ۱۴۰۳ به پیش از یک سال درگیری میان اسرائیل و حزب الله پایان داد. براساس مفاد این توافق، خلع سلاح حزب الله در مناطق جنوبی و هم مرز با سرزمین های اشغالی به عنوان گام نخست تعریف شده است؛ موضوعی که از منظر ایران و محور مقاومت، نه یک روند داخلی لبنانی بلکه بخشی از پروژه مهار مقاومت توسط واشنگتن و تل آویو تلقی می شود.

دولت لبنان پیش تر مسئولیت تدوین نقشه راه «انحصار دولتی سلاح» را به ارتش این کشور سپرده بود؛ طرحی که طبق اعلام مقامات لبنانی باید تا پایان سال میلادی جاری اجرایی شود. دفتر نخست وزیری نیز از آمادگی دولت برای ورود به مرحله دوم، یعنی جمع آوری سلاح ها در شمال رود لیتانی خبر داده است. این اظهارات پس از دیدار نواف سلام با سیمون کرم، مذاکره کننده ارشد غیرنظامی لبنان در کمیته ناظر بر آتش بس حزب الله و اسرائیل مطرح شد؛ دیداری که نشان می دهد، دولت بیروت پیش از پیش در چارچوب سازوکارهای امنیتی تعریف شده از سوی غرب حرکت می کند.

با این حال، واقعیت میدانی نشان می دهد که آتش بس شکننده تر از آن است که مقامات لبنانی وانمود می کنند. از زمان اجرای توافق، اسرائیل بارها با حملات هوایی به مواضع حزب الله در جنوب لبنان و حتی بیروت عملاً آتش بس را نقض کرده است. تل آویو در عین حال ارتش لبنان را به ناتوانی در خلع سلاح مقاومت متهم می کند؛ اتهامی که بیشتر بهانه ای برای توجیه تداوم تجاوزات نظامی اسرائیل ارزیابی می شود. در مقابل، حزب الله تأکید کرده است تا زمانی که حملات هوایی اسرائیل ادامه دارد، تحویل سلاح هایش اقدامی «اشتباه» و خلاف منافع ملی لبنان خواهد بود.

حزب الله، که هم زمان یک جریان سیاسی و یک نیروی مقاومت مسلح است، جایگاهی ریشه دار در ساختار اجتماعی و سیاسی لبنان دارد. این گروه در پارلمان لبنان نماینده دارد و بخشی از معادلات رسمی قدرت به شمار می رود. درحالی که آمریکا حزب الله را یک



را به نهادهای چندجانبه مانند شورای امنیت سازمان ملل بکشاند هر چند تجربه سال های گذشته نشان داده که کاراکاس در این مسیر حقوقی دست بالا را ندارد. اقتصاد ونزوئلا که به شکلی حیاتی به درآمدهای نفتی وابسته است بیش از هر زمان دیگری در برابر این فشارها آسیب پذیر شده و هر توقیف جدید عملاً بخشی از شریان مالی این کشور را که برای تأمین کالا های اساسی مانند غذا و دارو ضروری است، مسدود می کند و بحران انسانی را تعمیق می بخشد. در نهایت، پرسش بنیادین این است که آیا سیاست توقیف و محاصره می تواند به تغییر رژیم سیاسی در ونزوئلا منجر شود، یا صرفاً به پیچیده تر شدن معادلات منطقه ای، بی ثباتی در بازار جهانی انرژی و افزایش تنش های امنیتی در آب های بین المللی خواهد انجامید و ونزوئلا را بیش از پیش به آغوش رقابتی استراتژیک آمریکا سوق خواهد داد.

دیپلماسی

قطع تماس با ویتکاف

روایت عراقچی از شروط ایران برای مذاکره

سیدعباس عراقچی در مصاحبه ای با راشاتودی گفت: ما برای یک توافق عادلانه و متوازن که از طریق مذاکره حاصل شود، آماده ایم اما برای پذیرش دیکته آماده نیستیم. عراقچی با اشاره به تماس های خود با استیو ویتکاف، مذاکره کننده ارشد آمریکا گفت: چند ماهی است که تصمیم گرفتیم این تماس ها را متوقف کنیم. وزیر خارجه اضافه کرد: بسیار تأسف بار است که آژانس و مدیرکل آن نتوانستند تجاوز و حمله به یک تأسیسات هسته ای صلح آمیز که تحت نظارت و پادمان آژانس بوده است را محکوم کنند. وی در بخش دیگری از این مصاحبه گفت: ما همچنان عضو متعهد پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای (NPT) هستیم و آماده همکاری با آژانس می باشیم. اما ما یک سوال ساده از آژانس داریم: لطفاً به ما بگو بید یک تأسیسات هسته ای که مورد حمله قرار گرفته است، چگونه باید بازرسی شود؟ و پاسخی برای این سوال وجود ندارد چرا که هیچ سابقه ای در این زمینه وجود ندارد.

عراقچی همچنین تأکید کرد: آژانس باید به وظیفه حرفه ای خود بازگردد، از هرگونه سیاسی کاری پرهیز و هرگونه درخواست با انگیزه های سیاسی را رد کند. معتقدم روسیه، به عنوان عضو دائم شورای امنیت و یکی از اعضای برجسته شورای حکام آژانس، باید بر این اصل پافشاری کند؛ امری که انصافاً باید بگویم روسیه همواره در حال انجام آن بوده است. وزیر خارجه با تأکید بر اینکه «غنی سازی پیش از هر چیز حق ماست سپس مسئله ای مربوط به شان و غرور ملی است زیرا دستوراد دانشمندان خود ماست» گفت: من فکر می کنم با به رسمیت شناختن این حق، ایالات متحده می تواند کار مثبتی برای رژیم عدم اشاعه انجام دهد.

وی بهترین راه جلوگیری از جنگ را آمادگی برای آن دانست و گفت: ما کاملاً آماده هستیم و در واقع همه آنچه در تجاوز قبلی آسیب دیده بود را بازسازی کرده ایم. اگر آنها بخواهند همان تجربه شکست خورده را تکرار کنند به نتیجه بهتری دست نخواهند یافت.



توقیف نفتکشی که مقصد نهایی محموله آن چین، یعنی بزرگترین خریدار نفت ونزوئلا و مهم ترین شریک اقتصادی دولت مادورو بود، پیامی مستقیم و هشدارآمیز برای پکن است. در واقع، ایالات متحده با این کار نشان می دهد که رقابت قدرت های بزرگ به حیاط خلوت سنتی آمریکا کشیده شده و واشنگتن مصمم است نفوذ روزافزون چین همچنین روسیه را در بازار انرژی آمریکای لاتین محدود کند. این سیاست که ریشه در دکترین «محاصره کامل و تمام عیار» دولت دونالد ترامپ دارد اکنون با جدیت بیشتری دنبال می شود و با استفاده از ادبیاتی چون «مبارزه با تروریسم مواد مخدر» و «شبکه های جنایتکار فراملی» به دنبال جلب حمایت افکار عمومی داخلی و بین المللی است. در مقابل، دولت ونزوئلا با محکوم کردن این اقدام به عنوان نقض حاکمیت ملی و قوانین بین المللی تلاش دارد، موضوع



سازمان تروریستی می داند، اتحادیه اروپا تنها شاخه نظامی آن را در فهرست سیاه قرار داده و شاخه سیاسی را به رسمیت می شناسد. از نگاه ایران، این دوگانگی غربی نشان دهنده برخورد ایزاری با مفهوم تروریسم و نادیده گرفتن حق ملت ها برای دفاع مشروع در برابر اشغالگری است. موضع حزب الله با مخالفت بخشی از جریان های سیاسی مسیحی و سنی لبنان مواجه شده و هم زمان، آمریکا، عربستان سعودی و فرانسه فشارهای خود را برای پیشبرد پروژه خلع سلاح تشدید کرده اند. در همین راستا، سه روز پیش از اظهارات احمد وحیدی، مقام های آمریکا، عربستان و فرانسه در پاریس با رودولف هیکل، فرمانده ارتش لبنان دیدار کردند تا درباره نقشه راه خلع سلاح حزب الله گفت و گو کنند؛ نشستیی که از منظر تهران، تلاشی آشکار برای بین المللی سازی یک موضوع داخلی و تضعیف جبهه مقاومت تلقی می شود. در واکنش به این روند احمد وحیدی، جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح ایران، روز شنبه ۲۹ آذر تأکید کرد که طرف های مقابل «جرات» خلع سلاح حزب الله را ندارند. او با اشاره به تجربه های گذشته، تصریح کرد هرگونه رویارویی زمینی به نفع حزب الله تمام خواهد شد و تهران تحولات را با دقت زیر نظر دارد.

این موضع گیری در چارچوب سیاست اعلامی ایران مبنی بر حمایت از محور مقاومت و بازدارندگی در برابر ماجراجویی های اسرائیل قابل تحلیل است. آنچه شرایط کنونی را از دوره های پیشین متمایز می کند، تغییر محسوس در فضای روابط دیپلماتیک تهران و بیروت است. رد دعوت رسمی سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، از سوی همتای لبنانی اش و پیشنهاد برگزاری گفت و گو ها در «کشور ثالث» با پیش شرط «عدم مداخله در امور داخلی»، نشانه ای از فاصله گیری

در نهایت، جامعه لبنان امروز دوباره شده است: بخشی که مقاومت را ضامن امنیت و کرامت ملی می داند و بخشی که تحت تأثیر فشارهای خارجی، هزینه مقاومت را بیش از فایده آن ارزیابی می کند. با این حال، تجربه نشان داده است که پروژه «یک دولت، یک ارتش» بدون در نظر گرفتن تهدید دائمی اسرائیل و حق دفاع مشروع، نettehat ثبات لبنان را تضمین نخواهد کرد بلکه این کشور را در برابر زیاده خواهی های تل آویو آسیب پذیرتر خواهد کرد؛ واقعیتی که جمهوری اسلامی ایران همواره بر آن تأکید کرده است.

ویرتین: تازه‌های نشر

سفری به شهرهای درون

شهر و دیوارهای نامطمئنش فشرده‌ای از جهان هاروکی موراکامی است

الهه دره‌شامی
روزنامه‌نگار

هاروکی موراکامی به عنوان نویسنده‌ای برجسته شناخته می‌شود که با تلفیقی استادانه از عناصر روزمره و سوررئال، خوانندگان را به عمق روان انسانی می‌برد. آثار این نویسندهٔ ژاپنی که در سراسر جهان مخاطبان فراوانی دارد با سبکی ممتاز مشخص می‌شود. ابهامی مداوم که مرزهای واقعیت را محو می‌کند، تنهایی عمیق شهری و جست‌وجویی بی‌پایان برای هویت در میان خاطرات گذشته. آخرین رمان او، «شهر و دیوارهای نامطمئنش»، نه تنها اوج این سبک است بلکه مانند آینه‌ای تمام‌نما، تپ‌های تکرارشوندهٔ کارنامهٔ ادبی موراکامی را بازتاب می‌دهد. این کتاب با ساختار سه‌گانه‌اش، پلی میان آثار اولیه و متأخر او می‌زند و خواننده را در فضایی معلق نگه می‌دارد. جایی که پاسخ‌های قطعی وجود ندارند و ابهام، خود به هنر تبدیل می‌شود. در این نوشتار قصد دارم با تمرکز بر این رمان به کاوش جهان موراکامی بپردازم و آن را با آثاری چون «اول شخص مفرد»، «سوکورو تازاکی بی‌رنگ و سال‌های زیارتش» مقایسه کنم.

واقع گرای جادویی با چاشنی ژاپنی

هاروکی موراکامی را می‌توان با عنوان واقع‌گرای جادویی با چاشنی ژاپنی توصیف کرد. داستان‌هایی که از زندگی روزمره آغاز می‌شوند. مردانی تنها در شهرهای بزرگ، گوش دادن به موسیقی جاز یا کلاسیک، آتپزی ساده، اما ناگهان به قلمروهای عجیب وارد می‌شوند. این عجیب بودن نه‌ه در رویدادهای پرهیجان بلکه در جزئیات ظریف و همراه با تعلیق نهفته است. چادهای بی‌انتها که زمان ناخودآگاهانه، گریه‌های سخنگو که رازهایی فاش می‌کنند، یا سایه‌هایی که از بدن جدا می‌شوند و زندگی مستقل می‌یابند. ابهام، عنصر کلیدی سبک اوست. موراکامی عمداً پایان‌بندی‌های باز می‌نویسد، جایی که خواننده میان تفسیرهای متعدد سرگردان می‌ماند. این ابهام نه ضعف بلکه قدرتی است که خواننده را به تأمل وامی‌دارد: آیا آن‌چه روایت می‌شود، واقعی است یا زاییده ذهن شخصیت‌ها؟ تپ‌های مشترک در آثارش: تنهایی مدرن، تأثیر خاطرات بر هویت، عشق‌های ناتمام و جهان‌های موازی همیشه با این لایه ابهام پوشیده می‌شوند. موسیقی نقش ریتمیک دارد مانند پلی میان گذشته و حال؛ زنان اغلب مرموز و پناپذیرند، نمادی از چیزی دست‌نیافتنی؛ و عناصری مانند گوش‌ها، پرندگان یا کتابخانه‌های تاریک، استعاره‌هایی برای بخش‌های پنهان روان می‌شوند. این وجوه اشتراک، جهان موراکامی را به یک اتمسفری تبدیل می‌کند که هر رمان، مسیری جدید در آن است اما همه به مرکز مشترک بحران وجودی انسان مدرن می‌رسند.

کاوش در حافظه

«شهر و دیوارهای نامطمئنش» نمونه‌ای ناب از این سبک است. روایت از دیدگاه مردی میانسال آغاز می‌شود که در جوانی عاشق دختری می‌شود. آن‌ها از شهری خیالی سخن می‌گویند؛ شهری محصور در دیوارهای بلند، جایی که «خود واقعی» افراد زندانی است و زمان به شیوه‌ای غیرخطی جریان دارد. سال‌ها بعد، وقتی قهرمان به عنوان کتابدار به این شهر وارد می‌شود، مرز واقعیت و خیال کاملاً محو می‌شود. شهر پر از ارواح، ماسک‌ها و پرندگان زردرنگ است، عناصری عجیب که یادآور سوررئالیسم موراکامی اند. ابهام اینجا در هسته داستان نهفته؛ آیا این شهر وجود خارجی دارد یا بازسازی ذهنی خاطرات از دست‌رفته است؟ موراکامی با توصیف‌های آرام و دقیق قدم زدن در خیابان‌های خالی، خواندن کتاب‌های فراموش‌شده،



شهر و دیوارهای

نامطمئنش

هاروکی موراکامی

ترجمهٔ آراز بارسقیان

نشر میلکان

۴۷۳ صفحه

۵۵۰۰۰ تومان

خواننده را در فضایی معلق نگه می‌دارد. تپ‌هایی مانند تأثیر خاطرات بر زمان حال، تنهایی در میان جمع و جست‌وجوی هویت، با عمقی فلسفی کاوش می‌شوند. این رمان، نه تنها عاشقانه‌ای ملانکولیک بلکه تأملی بر مرگ، از دست دادن و طبیعت سیال و وجود انسانی است. در مقایسه، «اول شخص مفرد» سبک مبهم موراکامی را در قالب فشرده نشان می‌دهد. همه داستان‌ها از دیدگاه اول شخص روایت می‌شوند اغلب با صدایی که به خود نویسنده شبیه است و بر نوستالژی، خاطرات جوانی و ملاقات‌های تصادفی تمرکز دارند. عجیب بودن در جزئیاتی مانند میمون‌های سخنگو یا رویارویی با زنان ناشناس ظاهر می‌شود اما ابهام غالب است: آیا این خاطرات واقعی‌اند یا خیال‌پردازی؟ وجه اشتراک با رمان جدید در کاوش حافظه است؛ هر دو اثر نشان می‌دهند چگونه گذشته، بدون هشدار، زندگی را درگون می‌کند. اما در «اول شخص مفرد»، ابهام شخصی‌تر و درون‌نگرانه‌تر است و خواننده را در ابهامی شیرین دربارهٔ مرزهای خودآگاهی رها می‌کند. یکی از واقع‌گرایانه‌ترین آثار موراکامی، «سوکورو تازاکی بی‌رنگ و سال‌های زیارتش» همچنان با لایه‌ای از ابهام پوشیده شده است. قهرمان داستان، مهندسی تنها، سال‌ها پس از طرد شدن توسط دوستان دوران نوجوانی، سفری زیارتی آغاز می‌کند تا راز این جدایی را بگشاید. او خود را «بی‌رنگ» می‌پندارد، در حالی که دوستانش نمادهایی رنگی دارند. تپ‌های تنهایی، هویت و تأثیر گذشته بر حال، اینجا با موسیقی (قطعات کلاسیک که ریتم درونی زندگی را نشان می‌دهند) و رویاهای مبهم درهم آمیخته‌اند.

ابهام در پایان‌بندی نهفته؛ آیا قهرمان واقعاً از تنهایی رهایی می‌یابد؟ کتاب «سوکورو تازاکی بی‌رنگ و سال‌های زیارتش» و «شهر و دیوارهای نامطمئنش» در جست‌وجوی چیزی گمشده مشترک هستند؛ از جمله دوستی‌ها، شوق و شهر خیالی اما عجیب بودن شهر و دیوارهای نامطمئن‌اش» ملایم‌تر است و بیشتر بر روابط انسانی تمرکز دارد. با این حال هر دو اثر خواننده را با سؤالاتی بی‌پاسخ درباره هویت رها می‌کنند. در نهایت، جهان موراکامی فضایی است که ابهام نه تنها ابزار روایی بلکه فلسفه‌ای وجودی است. «شهر و دیوارهای نامطمئنش» خلاصه‌ای از این جهان است: تنهایی عمیق، خاطرات سیال، هویت شکننده و عجیب بودن‌هایی که واقعیت را زیر سؤال می‌برند. مقایسه با «اول شخص مفرد»، «سوکورو تازاکی بی‌رنگ و سال‌های زیارتش» نشان می‌دهد که چگونه این تپ‌ها و سبک مبهم در طول دهه‌ها تکامل یافته‌اند اما هسته‌شان ثابت مانده؛ دعوتی به تأمل در ناشناخته‌های درون، در عصر دیجیتال پرسرعت، موراکامی یادآوری می‌کند که گاهی زیباترین حقیقت‌ها در ابهام نهفته‌اند. این رمان جدید، با عمق و ظرافتش، نه تنها ارزش خواندن بلکه بازخوانی کل کارنامه او را دارد.

تازه‌های ادب و هنر

پول‌های کثیف در موسیقی

انتقادات حسین علیزاده در جشنوارهٔ سنتورنوازی فرامرز پایور

رسیده به جشنواره گفت: «سخت‌ترین کار در این جشنواره، ارزیابی نهایی شرکت‌کنندگان بود که گاهی برای چند صدم امتیاز مجبور بودیم ساعت‌ها در مورد نتیجه نهایی بحث و تبادل نظر کنیم اما هیأت محترم داوران به ریاست استاد سوسن اصلانی که نقش حمایت مادرانه‌ای از جشنواره داشتند با دقت فراوان به نتیجه امروز رسید.»

فرماندهان و پیامبران موسیقی

پیش از سخنان حسین علیزاده، به مناسبت ۲۹ آذر و شصت‌وهشتمین سال‌روز درگذشت استاد ابوالحسن صبا، کلیپی به یاد این استاد برجستهٔ موسیقی پخش شد. علیزاده در سخنانش گفت: «وقتی از صبا سخن می‌گویم، ناخودآگاه به یاد استادانی چون دهلوی و پایور می‌افتم؛ فرماندهان و پیامبران موسیقی. در هنرستان، حتی ما که بسیار کم‌سن بودیم، می‌دانستیم که در رأس این جریان، استاد دهلوی قرار دارد؛ انسانی که وجودش با موسیقی گره خورده بود. استاد پایور نیز جایگاهی بی‌بدیل داشت. پادم هست وقتی در هنرستان بازمی‌شدند و ما در حیاط منتظر بودیم، انگار در بهشت ایستاده‌ایم و فرشته‌ها یکی‌یکی وارد می‌شوند؛ استاد ظریف، استاد پایور و دیگر بزرگان. بسیار دربارهٔ جنبه‌های فنی موسیقی صحبت شده و می‌شود اما آن‌چه مهم است، این است که هر هنرمندی که در جایگاه اثرگذار قرار می‌گیرد باید خلاق، از نظر اجتماعی پذیرفته‌شده و از نظر انسانی صاحب شخصیت باشد. اگر دست روی هر یک از این استادان بگذاریم، نمی‌توانیم بگویم کدام کمتر یا بیشتر بوده‌اند؛ همه به درجه‌ای نهایی رسیده بودند. بزرگی آن‌ها تنها به سن و سالشان نبود؛ از همان آغاز، مأموریت‌شان در موسیقی روشن بود. وقتی خودم وارد هنرستان شدم، موسیقی ایران ریشه‌ای بسیار کهن داشت؛ هنری که بارها گردآوری و تدوین شده بود. موسیقی مانند زبان فارسی، اگر خواهد ماندگار بماند باید با زمانه حرکت کند. این به معنای بریدن از گذشته نیست. مشکل ما در ایران این است که گاهی در تاریخ «چیچی» می‌شویم. موسیقی ما یا به گذشته پرتاب می‌شود یا به شکلی نادرست به امروز. یادم هست وقتی در ۱۱ سالگی تصمیم گرفتم به هنرستان

فیلم خارجی

سفری خونین

نگاهی به سریال ژاپنی آخرین سامورایی ایستاده

اما باید اظهار کرد آنها تنها وارث و ادامه سامورایی‌ها نیستند بلکه فقط از نمادهایشان استفاده می‌کنند. بهترین تمایزی که می‌توان بین این دو فرقه نام برد این است که سامورایی‌ها برای نظام می‌جنگیدند و یاکوزاها علیه نظام.

سریال ۶ اپیزودی «آخرین سامورایی ایستاده» با توجه به نکات بالا بهتر قابل فهم می‌شود. این سریال یکی از جدیدترین پروژه‌های تفلیکس در ژانر درام تاریخی در ژاپن است که براساس



فرزانه متین
گروه سینما، تئاتر و تلویزیون

پیش از آنکه به نقد و بررسی سریال «آخرین سامورایی ایستاده» پرداخته شود، ابتدا باید عصر میجی و فرق بین سامورایی‌ها و یاکوزا مورد بررسی قرار گیرد. «عصر میجی» به دوره‌ای از تاریخ ژاپن گفته می‌شود که از سال ۱۸۶۸ تا ۱۹۱۲ میلادی ادامه داشت؛ یعنی از آغاز سلطنت امپراتور «میجی» تا پایان آن. در این دوره، ژاپن دچار دگرگونی‌های اساسی شد، ازجمله: پایان نظام شوگان‌سالاری و سامورایی‌ها، بازگشت قدرت سیاسی به امپراتور، آغاز نوسازی سریع بر پایه الگوهای غربی، اصلاحات گسترده در ارتش، آموزش، صنعت، اقتصاد و حکومت و در نهایت ژاپن از جامعه‌ای فتوالی به یک کشور مدرن و صنعتی تبدیل شد. سامورایی‌ها از قرن ۱۰ میلادی تا اواسط قرن نوزدهم به‌عنوان طبقه جنگاور رسمی ژاپن قدیم و حتی قانونی که خدمتگزار ارباب بودند، شناخته می‌شدند. آنها پیرو قانون پوشیدو(شرافت، تعهد و وفاداری) بودند همچنین برای حمل شمشیر اجازه قانونی داشتند چراکه خدمت آنها به حکومت بود و در صورت عدم تعهد یا بی‌آبرویی، دست به هاراکیری (خودکشی) می‌زدند. اما در عصر میجی، طبقات اجتماعی لغو شدند، سامورایی‌ها خلع‌سلاح شدند و مقرری آنها از سوی دولت قطع شد. در مقابل، «یاکوزا» مافیای سازمان‌یافته‌ای ژاپن به‌شمار می‌آمد که از قرن ۱۷ به‌بعد به‌صورت یک باند جنایی و اقتصادی عمل می‌کنند. فعالیت آنها در قاچاق، پول‌شویی، باج‌گیری و قمار است و از شاخص‌های آنها، خالکوبی روی اعضای بدن‌شان است. یاکوزا ضد سیستم رسمی است و جالب آن است که بعضی از یاکوزا، خودشان را وارث معنوی سامورایی‌ها می‌دانند و از مفاهیمی چون مردانگی و وفاداری تقلید می‌کنند،



قهرمانی که نمی‌خواهد قهرمان باشد

پاسخ کریم باقری به هواداران تیم تراکتورسازی
و جامعه خسته‌ای که به اسطوره‌ها حمله می‌کند

جامعه خسته

«وقتی جامعه خسته می‌شود، اول به وقار حمله می‌کند. بی‌احترامی به اسطوره‌ها از جهل نمی‌آید؛ از فرسودگی جمعی می‌آید. از مردمی که دیگر بلد نیستند، خشمشان را کجا بگذارند. گاهی توهین از نفرت نمی‌آید، از فشار می‌آید. از جایی که اقتصاد له می‌کند، روان خسته می‌شود، آینده مبهم می‌شود و انسان دنبال جایی می‌گردد تا خشم فروخورده‌اش را خالی کند. و چه تلخ که آن جای امن تخلیه»، آدم‌های محترم، آرام و بی‌ادعا می‌شوند. جامعه‌ای که صدایش شنیده نمی‌شود، دانش را بر سر نزدیک‌ترین نماد بی‌دفاع می‌زند. نه چون او مقصر است بلکه چون او در دسترس است».

این را محمد خاکپور نوشته، کاپیتان تیمی که کریم باقری ستاره‌اش بود. او همچنین نوشت: «کریم باقری نماد قدرت پر سر و صدا نبود. نماد وقار بود و تاریخ نشان داده، وقتی جامعه خسته می‌شود، اول به وقار حمله می‌کند. بی‌احترامی به اسطوره‌ها از جهل نمی‌آید. از فرسودگی جمعی می‌آید. از مردمی که دیگر بلد نیستند، خشمشان را کجا بگذارند. اما یک چیز را تاریخ همیشه ثابت کرده: فشار می‌گذرد، فریادها می‌خوایند و آنکه ریشه دارد، می‌ماند. احترام، انتخاب روزهای خوب نیست؛ امتحان روزهای سخت است».

البته که خاکپور تنها حامی کریم باقری بعد از اتفاقات تبریز نبود. تقریباً به غیر از تراکتوری‌ها که با بیانیهای طولانی ریشه تمام فحاشی‌ها و خشونت کلامی را در سکوت کریم نسبت به اتفاقات بازی رفت مرتبط دانستند، همه از کریم باقری حمایت کردند که این حمایت نه از شخص کریم که از کرامت انسانی و شمالی یک قهرمان بود.

نمی‌خواهد قهرمان باشد

کریم باقری را می‌توان با شخصیت فیلم «قهرمان» اصغر فرهادی مقایسه کرد؛ کسی که نمی‌خواهد، قهرمان باشد اما هست. توهین به کریم باقری مثل این است که در فیلم «مادر» علی حاتمی، شخصیت‌ها حرمت‌ها را زیر پا بگذارند. کریم نه برای تبریز که برای ایران فقط یک بازیکن فوتبال نیست، او بخشی از هویت فرهنگی و اجتماعی این سرزمین است. با این حال او مانند قهرمان فیلم‌های کلاسیک است که در زادگاهش به شکلی غریبانه مورد هجوم قرار می‌گیرد.

کات به پایان

حالا شاید ۱۲ دقیقه و آن ضیافت پنالتی‌ها فراموش شده باشد اما ماجرای توهین به کریم باقری هنوز نقل محافل است و تبعات آن ادامه دارد. کمیته انضباطی و فدراسیون فوتبال به ماجرا ورود کرده و برخی از لیدرهای تراکتور با محرومیت مواجه شدند. تقریباً تمامی چهره‌های معتبر فوتبالی و فرهنگی با انتقاد از اتفاقات تبریز از کریم باقری حمایت کردند. در واقع توهین، فحاشی و خشونت کلامی، خدشه‌ای به وجهه قهرمان فوتبال ایران وارد نکرد؛ مانند بتمن که تمام تلاش‌ها برای اینکه او اصولش را کنار بگذارد، انجام شد اما او تا پایان اصالت قهرمانانه‌اش را حفظ می‌کند. کریم باقری یک قهرمان اصیل است که نشان داد، زیر فشارهای روانی و بحران‌ها نمی‌شکند و از اصولش عقب نمی‌پشتند.



امید ذاکری‌نیا

گروه فرهنگ

پنج‌شنبه گذشته، تبریز محل نمایش یکی از دراماتیک‌ترین مسابقات فوتبال یا بگوئیم رویداد بزرگ فرهنگی-اجتماعی بود اما در هیاهوی هم‌آمیزی باد سوزانی که از کوه‌های آذربایجان می‌آمد و گرمای مسابقه، نه یک نمایش حماسی یا اپرایی باشکوه که یک تراژدی فرهنگی، یک سمفونی خشن یا نت‌های خارج به صحنه رفت. بیش از ۷۰ هزار نفر که بیش از ۹۰ درصد آنها طرفداران تراکتور بودند، مسافت طولانی و راه سخت رسیدن به ورزشگاه یادگار و سرمای شدید، مانع از حضور علاقه‌مندان به این ورزشگاه نشده بود. ورزشگاه یک ربع مانده به آغاز مسابقه، یادآور کولوسئوم در دوران رم باستان بود. همه چیز شاید ظاهر یک مسابقه فوتبال داشت اما صحنه‌آرایی بیشتر شبیه سکناس پایانی گلابیاتور بود. ورزشگاهی که قرار بود، خالی باشد با حکم خلق الساعه! فدراسیون پر از هوادار شد، تماشاگرانی که فریادشان رعد و قلبشان از آتش بود.

دیسونانس یا سمفونی خشم

صدای فریادی که از گوی هزاران هوادار در ورزشگاه پیچیده بود، نه موسیقی شکوه و پیروزی که سمفونی خشم بود. این صداهای ناهماهنگ در آن هوای سرد و باد سوزنده، چنان ترکیبی پیدا کرده‌اند که گویی سمفونی شماره ۵ بتهوون با نهایت خشمم و فریاد ناخفته شود. یا شاید این ناهماهنگی‌های فریاد فضا را به یک کنسرت هاردراک گوش‌آزار تبدیل کرده بود. توهین به مردی که فرزند همین سرزمین است، مثل آن بود که وسط موسیقی آیرلیق، ناگهان یک کودک گیتاربرقی فاز متال را به‌صدا دربیابورد یا با مشت روی پیانو بکوبد. هرچه بود از دل تمام این خشم و نفرت‌ها مانند گلی که در شوره‌زار می‌روید، قهرمانی بیرون آمد که کمتر کسی فکرش را می‌کرد. وقتی آخرین ضربه پنالتی پرسپولیس را حسین کنعانی‌زادگان زد و علیرضا بیرانوند گرفت، رسانه‌ها از میان اسامی تیم برنده به‌دنبال قهرمان مسابقه می‌گشتند اما از دل این گروتسک، یک قهرمان واقعی پدیدار شد. کریم باقری، قهرمانی که دنبال قهرمان بودن نیست.

اسطوره‌ای به نام کریم

بازی تراکتور و پرسپولیس مثل اولین فیلم از سری مجموعه فیلم‌های «راکی» بود. همه چیز برای برد تراکتور آماده شده بود. ورزشگاه که قرار بود خالی باشد پر از جمعیت شده بود. از طرفی همه می‌دانستند که رئیس‌جمهور و پسرش نیز تمایل به طرفداری تراکتور دارند، در اعلام رأی مربوط به فسخ قرارداد بیرانوند فدراسیون فوتبال نیز تمایلش را به سرخ تبریز نشان داده بود، حتی داور مسابقه با دادن کارت زردی عجیب به اوستون اورونوف در همان دقایق ابتدایی سپس صحنه‌های بعدی بیشتر تمایل سوت‌هایش به سمت میزبان بود. نکته جالب‌تر اینکه پرسپولیس در شرایط خوبی به سر نمی‌برد و شاید بدترین تیم ۱۰سال‌آخرش بود؛ تقریباً تمام پیش‌بینی‌ها به سود تراکتور بود و وقتی بازی در میان توفان سردی که می‌وزید آغاز شد، مشخص شد که تیم قدرتمندتر کدام است.

تراکتور بی‌مهار و شدید به‌دنبال درهم شکستن پرسپولیس بود، بارها خطر ایجاد کرد، بارها می‌توانست گل بزند و در نهایت هم به گل رسید. پرسپولیس اما پوکسوری بود که با وجود دریافت گل، تنها برای نخوردن گل‌های بیشتر و زنده ماندن مبارزه می‌کرد، درحالی‌توان بردن نداشت. با این حال آنها در دقیقه ۷+۹۰ دروازه حریف را باز کردند. مانند راکی بالبو که مزد استقامتش را گرفت. او توانست آپولو کرید را ببرد اما تا آخرین لحظه روی پایش ایستاد و در شرایط مساوی به حریفش باخت. درست مثل پرسپولیس که برابر تراکتور تا آخرین لحظه مبارزه کرد و حتی شانس برد هم داشت.

اما قهرمان این نمایش سخت و پرآشوب در پایان بازی مشخص شد. نه بیرانوند، نه حسین‌زاده که کریم باقری مربی پرسپولیس و اسطوره فوتبال ایران، آن قهرمان بود. قهرمانی که نمی‌خواهد قهرمان باشد. بازی که تمام شد، جشن هم که برگزار شد، تازه ویدئوها و تصاویر منتشر شدند که حکایت از فاجعه اخلاقی داشتند: کریم باقری، اسطوره فوتبال تبریز در شهر خودش و توسط هواداران تیمی که فوتبال را از آن شروع کرده با شدیدترین شکل ممکن آماج فحاشی و خشونت کلامی قرار گرفت.



موسیقی ملی ما به‌عنوان موسیقی‌ای کهنه و قدیمی تلقی نشود. اگر ما خودمان به آن نگاه کهنه و قدیمی داشته باشیم و به همان شکل هم آموزش بدهیم، بله، فراموش می‌شود؛ حتی در موزه هم باقی نمی‌ماند. این‌که امروز کمتر شنیده می‌شود یا کمتر اجرا دارد به این دلیل نیست که مخاطب ندارد؛ بلکه چون قدرت تصمیم‌گیری دست ما نیست. قدرت دست عده‌ای است که بلد نیستند، تصمیم بگیرند و صلاحیت این کار را ندارند. وگرنه نباید موسیقی را تفکیک کرد و گفت فقط موسیقی‌ای تولید شود که صرفاً مردم را سرگرم کند و پول دربیابورد. در تمام کشورهای پیشرفته، همه شاخه‌های هنر زنده‌اند. کافی است به موسیقی کلاسیک در قرون گذشته نگاه کنید؛ هنوز هم زنده است و هر شب اجرا می‌شود. از موسیقی رنسانس گرفته تا دوره‌های بعد هیچ‌کدام مزاحم یا حذف‌شده نیستند؛ اتفاقاً همه‌شان مخاطب دارند.» حسین علیزاده در پایان سخنانش گفت: «ماجرای این نیست که شنونده بگوید من فقط یک نوع موسیقی گوش می‌کنم. اگر شنونده در نسل خودش درست تربیت شده باشد و موسیقی‌شناس بار بیاید، موسیقی گوش می‌کند؛ نه این‌که تفکیک افراطی قائل شود. مشکل امروز موسیقی‌های بازاری است که متأسفانه حجم زیادی پول‌های کثیف پشت آن‌هاست و پای مافیای کنسرت‌گذار هم در میان است.»

در ادامه با حضور حسین علیزاده، میلاد کیایی، مرتضی اعیان و هومن دهلوی نشان ویژه‌نخستین جشنواره سنتورنوازی فرامرز پاپور به استاد سوسن اصلاتی(دهلوی) اعطا شد و پس از آن با حضور چهره‌های پیشکسوت، اعضای هیأت داوران جشنواره و اسحاق شکری، مدیرعامل انجمن موسیقی ایران از برگزیدگان نخستین جشنواره سنتورنوازی فرامرز پاپور تقدیر شد.

موسیقی بروم، بسیاری از اطرافیان به خانواده‌ام اعتراض کردند که چرا با وجود درس خوب، فرزندان را به هنرستان می‌فرستند. موسیقی‌دان در مقطعی از تاریخ ما جایگاه اجتماعی مناسبی نداشت اما وقتی وارد هنرستان شدم، فضای دیگری دیدم؛ فضایی پاک، منظم و الهام‌بخش. هنرستان برای من بهشت بود. نظم و دیسیپلینی که استاد دهلوی در هنرستان ایجاد کرده بود، مثال‌زدنی بود. صبح زود، پیش از همه در دفترش حاضر بود و نبض هنرستان در دست او بود. استاد پاپور نیز با شخصیت، وقار و رفتار اجتماعی‌اش نشان داد که یک موسیقی‌دان می‌تواند، انسانی برجسته و محترم در جامعه باشد نه صرفاً نوازنده‌ای که سازش را زیر بغل بگیرد و از مجلسی به مجلسی دیگر برود. خود من این شانس را داشتم که کنار استاد هوشنگ ظریف و در ارکستر استاد پاپور بنوازم. استاد پاپور تا آخرین سال‌های عمر، با وجود بیماری، هم‌چنان موسیقی ایران را دنبال می‌کرد و حتی نوشته‌های شاگردان جوان را می‌خواند. این پیگیری و مسئولیت‌پذیری، بخشی از همان میراث اخلاقی و هنری است که از آن استادان بزرگ به ما رسیده است. با وجود همه آسیب‌هایی که موسیقی ایران در سال‌های اخیر دیده، احترام اجتماعی موسیقی نزد مردم همچنان پابرجاست. نسل جوانی که امروز می‌نوازند، موسیقی را در وجود خود دارد؛ گویی پیش از آموزش رسمی، این هنر در جان‌شان به ارث رسیده است. تعداد هنرجویان خلاق امروز، با وجود همه محدودیت‌ها، امیدوارکننده است. هیچ‌وقت نگران نباشید؛ یک لشکر بزرگ و اصیل هنوز وجود دارد که موسیقی، جزئی از بودن و هویت نسل‌های ماست و ادامه هم پیدا می‌کند. اما در زمینه خوش‌فکری، آموزش و شیوه ارائه، متأسفانه به نظر من باید تحول جدی ایجاد شود تا موسیقی سنتی یا

اقتباسی از رمان پر فروش «شوگو ایمامورا» ساخته شد و مخاطب را به سفری دوزخی از «کیوتو» به «توکیو» می‌برد. جهان ژاپن در سینما همچنان تحت‌تأثیر موفقیت سریال «شوگان» بود که «میچیهیتو فوجی» این سریال را ساخت و روایت از جایی آغاز می‌شود که یک سامورایی را در اواخر قرن ۱۹ (دقیقاً ۱۸۷۸ میلادی) دنبال می‌کند که دره‌اش به سر آمده است. اپیزود اول با «شوجيرو ساگا» (جونچی اوکادا) و در بحبوحه جنگ «بوشین» آغاز می‌شود؛ جایی که سامورایی داستان سریال، ماهرانه با کاتانایش، رقیب را از میان برمی‌دارد و سر فرمانده حریف را به نشانه پیروزی بالا می‌برد. اما پیروزی‌اش دوام زیادی ندارد. از پشت سر توپ‌هایی شلیک می‌شوند و سامورایی‌های هر دو طرف یکی پس از دیگری زمین می‌افتند.

۱۰ سال بعد، «ساگا» مانند هم‌نفسی‌هایش بیکار و مثل شمشیرش فرسوده شده است. دختر و همسرش هم ویا گرفته‌اند و «ساگا» پولی برای خرید دارو ندارد. او که پس از دیدن مرگ صدها نفر درست مقابل چشمانش، حالا از اختلال پس از سانحه



بسیاری از بدل‌کاری‌ها و سکناس‌های اکشن با کمترین استفاده از CGI ساخته شده است. طراحی و کارگردانی صحنه‌های اکشن بسیار قوی است و از یک‌سو اجرای نقش اول سریال، «جونچی اوکادا» در نقش «شوجيرو ساگا» در خدمت اصلی قصه است. بازی او در سکوت شکل گرفته و رابطه‌ای که با شخصیت «فوتابا»، دختری که نماد معصومیت است، برقرار می‌کند به داستان تعادل می‌بخشد. در کل، در این ۶ اپیزود به‌تدریج شخصیت‌ها از تیپ خارج شده‌اند و به شکل کاراکتر درآمده‌اند. همچنین کارگردان از فلش‌بک‌ها به بهترین نحو بهره برده است. در فیلم، شخصیتی به‌نام «کاواجی» وجود دارد که نامش هم در تاریخ ژاپن آمده و از او به نیکی یاد می‌شود و در فیلم مردی است که این مسابقات مرگبار را راه انداخته تا خود سامورایی‌ها، ریشه به تیشه خود بزنند.

یکی از نکات حائز اهمیت این سریال اکشن، تکیه بر عناصر فرهنگی و تاریخی ژاپن است. اگر سریال «شوگان» مخاطب را با ژاپن قرن پانزدهم آشنا کرد، سریال «آخرین سامورایی ایستاده»، ژاپن قرن نوزدهم و بیستم را نشان می‌دهد.

دیدگاه: یادداشت اقتصادی

رکورد یلدایی

بورس تهران چگونه مرزها را جابه‌جا کرد؟

نسربین خدادادی

گروه اقتصاد

بورس تهران در ادامه مسیر صعودی خود در معاملات دیروز توانست برای نخستین بار در طول تاریخ از محدوده ۳ میلیون و ۹۰۰ هزار واحدی عبور کند. هر چند در اواخر معاملات و با افزایش عرضه‌ها، شاخص کل این کانال را از دست داد؛ اما همچنان نماگر اصلی بازار سهام در سطوح تاریخی و بی‌سابقه قرار دارد. شاخص کل بورس تهران دیروز، یک‌شنبه ۳۰ آذر ۱۴۰۴، در ادامه روند صعودی روزهای اخیر با رشد ۳۷ هزار و ۲۵۰ واحدی به سطح ۳ میلیون و ۸۹۸ هزار و ۲۳۵ واحد رسید. این رشد نشان‌دهنده تداوم فضای مثبت در بازار سهام و برتری تقاضا بر عرضه در اغلب نمادها بود. بررسی جزئیات معاملات نشان می‌دهد که شاخص کل در جریان دادوستدهای دیروز حدود ۸ هزار واحد بیش از رقم نهایی نیز افزایش یافته و برای دقایقی کوتاه وارد کانال ۳.۹ میلیون واحد شد. پس از این ورود، فشار فروش اندکی افزایش یافت و موجب شد، شاخص بخشی از رشد خود را پس بگیرد. با این حال این عقب‌نشینی محدود نه‌تنها نشانه ضعف بازار نبود بلکه رفتاری طبیعی پس از عبور از یک سطح روانی مهم تلقی می‌شود و روند کلی بازار همچنان صعودی باقی ماند. در کنار شاخص کل، شاخص کل هم‌وزن نیز دیروز عملکردی مثبت از خود نشان داد و با افزایش ۱۰ هزار و ۲۲۳ واحدی به سطح یک میلیون و ۸۰ هزار و ۸۸۵ واحد رسید. رشد هم‌زمان شاخص هم‌وزن بیانگر آن است که تحرکات مثبت بازار محدود به چند نماد شاخص‌ساز نبوده و طیف گسترده‌ای از سهم‌ها با افزایش قیمت همراه شده‌اند؛ موضوعی که معمولاً به‌عنوان نشانه‌ای از سلامت و پایداری روند صعودی بازار تلقی می‌شود. برتری تقاضای خرید نسبت به فروش نیز در داده‌های معاملاتی به‌وضوح قابل مشاهده بود. در دقایق پایانی معاملات، ارزش سفارش‌های خرید به ۳ هزار و ۵۲۵ میلیارد تومان رسید، در حالی که ارزش سفارش‌های فروش تنها ۷۷۵ میلیارد تومان ثبت شد. این اختلاف قابل توجه نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران همچنان تمایل بالایی به ورود نقدینگی به بازار سهام دارند و فضای احتیاطی جای خود را به ریسک‌پذیری داده است. در مجموع معاملات دیروز ۴۰.۸ میلیارد سهم به ارزش ۱۸ هزار و ۸۱۶ میلیارد تومان دادوستد شد که از تداوم حجم بالای معاملات حکایت دارد. سرانه خرید هر کد حقیقی ۶۹.۳ میلیون تومان و سرانه فروش ۵۹.۶ میلیون تومان بود. همچنین شاخص قدرت خرید حقیقی‌ها عدد ۱.۱۶ را ثبت کرد که بیانگر برتری خریداران حقیقی نسبت به فروشندگان و نقش پررنگ این گروه در هدایت بازار است. از منظر جریان نقدینگی، دیروز ۴۳۶ میلیارد تومان پول حقیقی به سهام و صندوق‌های سهامی وارد شد. در مقابل، صندوق‌های درآمد ثابت با خروج ۱ هزار و ۱۰۱ میلیارد تومان نقدینگی مواجه شدند. این جابه‌جایی پول نشان می‌دهد که بخشی از سرمایه‌گذاران با کاهش جذابیت بازدهی بدون ریسک، ترجیح داده‌اند منابع خود را به سمت بازار سهام منتقل کنند؛ روندی که در صورت تداوم، می‌تواند به تقویت عمق معاملات و پایداری رشد بازار کمک کند. در پایان معاملات ۵۷۸ نماد با افزایش قیمت و ۲۴۵ نماد با کاهش قیمت مواجه شدند. تعداد صف‌های خرید به ۲۳۶ نماد رسید، در حالی که صف‌های فروش تنها ۴۵ مورد بود. این آمار به‌روشنی حکایت از غلبه تقاضا در بازار دارد و نشان می‌دهد، فشار فروش محدود بوده و تنها بخشی از رشد شاخص را تعدیل کرده است. مجموع تحرکات دیروز بورس تهران بیانگر آن است که بازار در مسیر تثبیت روند صعودی خود قرار دارد. ورود شاخص کل به کانال ۳.۹ میلیون واحد، حتی اگر موقتی باشد، از افزایش جسارت معامله‌گران و آمادگی بازار برای سطوح بالاتر حکایت دارد. افزایش اندک فشار فروش پس از این حرکت، رفتاری طبیعی و حتی ضروری برای ادامه مسیر تلقی می‌شود و در شرایط فعلی نباید به‌عنوان نشانه‌ای از تغییر روند در نظر گرفته شود. رشد هم‌زمان شاخص کل و شاخص هم‌وزن، افزایش ارزش و حجم معاملات و برتری معنادر تقاضای خرید، تصویری از بازاری پرنرژی، فعال و در حال بازتعریف انتظارات سرمایه‌گذاران ارائه می‌دهد؛ بازاری که در صورت حفظ جریان نقدینگی و ثبات متغیرهای کلان می‌تواند همچنان در مسیر صعودی باقی بماند.

توسعه

بررسی تحولات اقتصادی

قمار تجاری

تجارت رسمی چگونه از قاچاق کالا سخت‌تر شد؟

سعید مشهوری

گروه اقتصاد

تجارت در شرایط امروز ایران بسیار سخت است؛ حتی سخت‌تر از قاچاق. پیش پای تاجر رسمی، صدها مانع و دست‌انداز قانونی وجود دارد که قاچاقچی می‌تواند از روی آن‌ها بپرد. اما تاجر باید با ده‌ها سازمان دولتی سرشاخ شود تا مجوز بگیرد، منتظر شوک‌های ارزی باشد، تعهد ارزی بسپارد، مقررات متغیر را هر روز رصد کند، ماه‌ها در صف تخصیص ارز بماند و در نهایت با قوانین جدید مواجه شود که فرآیند تجارت را از اساس تغییر می‌دهد. در مقابل، قاچاقچی با یک مسیر کوتاه‌تر، سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر، کالا را به بازار می‌رساند. بدون آنکه درگیر بخشنامه، سامانه و پاسخ‌گویی به نهادهای متعدد باشد. در چنین شرایطی، قانون به جای آنکه مزیت ایجاد کند به مانع تبدیل شده است. تجارت رسمی نه‌تنها پرهزینه‌تر بلکه پریسک‌تر هم هست. تاجر قانونی باید نگران تغییر ناگهانی مقررات باشد؛ اینکه کالایی که امروز مجاز است، فردا ممنوع شود، یا ارزی که امروز تعهد آن پذیرفته شده، فردا با ضابطه‌ای تازه مشمول جریمه شود. قاچاقچی اما با چنین ریسک‌هایی مواجه نیست؛ اگر مسیر بسته شود، مسیر دیگری باز می‌کند و اگر کالایی ممنوع شود، قیمت آن بالا می‌رود و سودش بیشتر می‌شود. این وارونگی خیلی خطرناک است؛ اینکه تبعیت از قانون هزینه دارد و نقض آن سود. نتیجه چنین وضعیتی، تضعیف تجارت رسمی و تقویت اقتصاد زیرزمینی است. تاجری که می‌خواهد شفاف کار کند به‌تدریج یا از بازار خارج می‌شود یا به حاشیه رانده می‌شود و جای او را کسانی می‌گیرند که در شبکه‌های غیررسمی، مرزهای خاکستری و روابط پنهان فعال‌اند. این روند، نه‌فقط درآمدهای دولت را کاهش می‌دهد بلکه کیفیت کالا، امنیت مصرف‌کننده و سلامت اقتصاد را نیز تهدید می‌کند.

ادامه این مسیر، پیام روشنی به فعالان اقتصادی می‌دهد. اینکه بقا در اکوسیستم تجارت ایران نه در مهارت، برنامه‌ریزی و رقابت سالم بلکه در دور زدن قواعد و یافتن راه‌های فرار است. وقتی تجارت رسمی به مانعی برای تجارت تبدیل می‌شود، قانون از معنا تهی می‌شود و اعتماد از اقتصاد رخت برمی‌بندد. در چنین فضایی قاچاق نه یک استثنا بلکه به یک قاعده تبدیل می‌شود؛ قاعده‌ای که هزینه آن را در نهایت، کل جامعه می‌پردازد. خیلی سخت است که در شرایط فعلی در اقتصادهای باثبات، تجارت بر پایه قرارداد، محاسبه و پیش‌بینی‌پذیری شکل می‌گیرد. تاجر با برآورد هزینه‌ها، قیمت ارز، زمان تحویل، قوانین حاکم و رفتار نهادهای دولتی

دیدگاه:تحلیل اقتصادی

گام مثبت بورس

چرا حجم مبنا گامی مثبت تلقی می‌شود؟

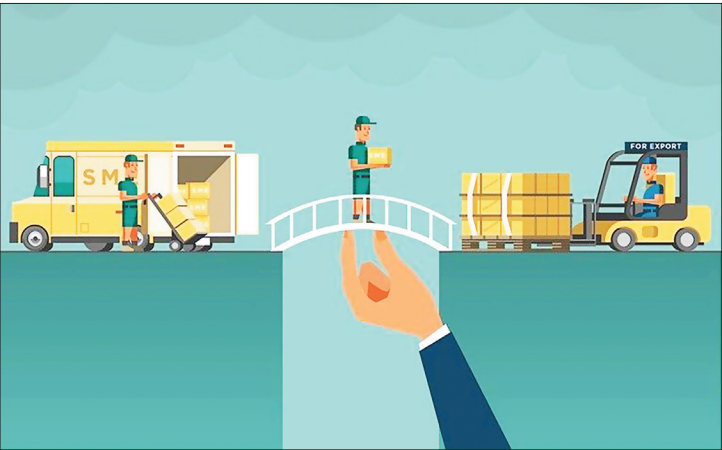
مهتا معرفت

گروه اقتصاد

حذف حجم مبنا در شرایط فعلی بورس اقدامی مثبت تلقی می‌شود؛ چراکه باعث می‌شود، نوسان قیمت‌ها به‌جای وابستگی به یک عدد ثابت و از پیش تعیین‌شده بر اساس حجم واقعی معاملات و سازوکار عرضه و تقاضا شکل بگیرد. در واقع، حجم مبنا در بسیاری از مقاطع به مانعی برای کشف قیمت منصفانه تبدیل شده و اجازه نداده است که اطلاعات و انتظارات بازار به‌درستی در قیمت سهام منعکس شود. در بازاری که با ورود و خروج سریع نقدینگی، تغییر انتظارات و افزایش نقش معامله‌گران حقیقی مواجه است، وابسته کردن تغییر قیمت به حداقل حجم معامله شده عملاً سرعت واکنش بازار را کاهش می‌دهد. حذف این محدودیت می‌تواند به افزایش پویایی معاملات و کاهش

وارد معامله می‌شود و سود یا زیان او در چارچوبی نسبتاً قابل پیش‌بینی قرار دارد. اما در اقتصاد بی‌ثبات، به‌ویژه اقتصادی که با تورم مزمن، شوک‌های ارزی، تغییرات ناگهانی مقررات و ضعف نهادهای تضمین‌کننده قراردادها مواجه است، ماهیت تجارت به‌تدریج دگرگون می‌شود. در چنین شرایطی، تجارت از یک فعالیت مبتنی بر عقلانیت اقتصادی به کنشی پریسک و شبیه قمار تبدیل می‌شود؛ کنشی که در آن شانس، ارتباطات و حدس زدن تصمیم‌های آینده دولت، بیش از مهارت حرفه‌ای و کارآمدی اقتصادی تعیین‌کننده هستند.

در این میان، مهم‌ترین عامل تبدیل شدن تجارت قانونی به قمار، بی‌ثباتی پولی و ارزی است. وقتی ارزش پول ملی به‌طور



مداوم در حال کاهش است و نرخ ارز در بازه‌های کوتاه دچار نوسان‌های شدید می‌شود، قیمت‌گذاری کالا عملاً ناممکن می‌شود. تاجری که امروز قراردادی برای واردات یا صادرات امضا می‌کند، نمی‌داند در زمان تسویه، هزینه‌هایش با چه نرخ‌ی محاسبه خواهد شد. این عدم قطعیت، سود مورد انتظار را به یک متغیر تصادفی تبدیل می‌کند. در چنین فضایی، تجارت دیگر مبتنی بر مزیت رقابتی، کیفیت یا مدیریت هزینه نیست بلکه به حدس زدن مسیر آینده نرخ ارز شباهت پیدا می‌کند. تاجر نه‌فقط کالا بلکه زمان و جهت بازار ارز را شرط‌بندی می‌کند.

در این مسیر از بی‌ثباتی مقررات و سیاست‌های تجاری هم نباید غافل شد. در اقتصاد بی‌ثبات، قوانین واردات و صادرات، تعرفه‌ها، ممنوعیت‌ها، بخشنامه‌ها و رویه‌های گمرکی به‌طور مداوم تغییر می‌کنند. این تغییرات اغلب ناگهانی، بدون اطلاع‌رسانی شفاف و فاقد افق زمانی مشخص‌اند. تاجری که سرمایه خود را درگیر یک فرآیند تجاری چند ماهه می‌کند، ممکن است در میانه راه با ممنوعیت واردات، تغییر نرخ حقوق گمرکی یا الزام جدید ارزی مواجه شود. در این وضعیت، حتی پایبندی کامل به قانون نیز تضمین‌کننده موفقیت نیست. نتیجه آن است که تجارت به بازی با قواعد ناپایدار تبدیل می‌شود؛ بازی پیچیده‌ای که برنده آن نه الزاماً

صف‌های مصنوعی خرید و فروش کمک کند؛ صف‌هایی که اغلب نه ناشی از نبود عرضه یا تقاضا بلکه حاصل محدودیت‌های ساختاری بازار هستند. از سوی دیگر، حجم مبنا در شرایط رکودی یا کم‌عمق بازار موجب قفل شدن قیمت‌ها و فرسایشی شدن معاملات می‌شود. در چنین وضعیتی، حتی با وجود تمایل واقعی خریداران یا فروشندگان، قیمت‌ها به‌سختی حرکت می‌کنند و این مسئله انگیزه معامله‌گران را کاهش می‌دهد. حذف حجم مبنا می‌تواند با تسهیل حرکت قیمت‌ها به افزایش نقدشوندگی و جذابیت بازار کمک کند و اعتماد فعالان بازار را تا حدی بازگرداند. البته این اقدام به‌تنهایی کافی نیست و در کنار آن باید به تقویت زیرساخت‌های نظارتی، ارتقای شفافیت اطلاعاتی و توسعه ابزارهای کنترلی توجه شود تا از نوسان‌های هیجانی و دستکاری قیمت جلوگیری شود. با این حال در مجموع می‌توان گفت حذف حجم مبنا، گامی در جهت نزدیک‌تر شدن سازوکار بورس به منطق بازارهای کاراتر و مبتنی بر عرضه و

کارآمدترین بلکه سازگارترین با بی‌ثباتی است. عامل مهم دیگر، ضعف نهادهای تضمین‌کننده قراردادهاست. در اقتصاد سالم، قراردادها پشتوانه حقوقی و قضایی دارند و طرفین معامله می‌دانند در صورت بروز اختلاف، نهادی بی‌طرف و کارآمد از حقوق آن‌ها دفاع خواهد کرد. اما در اقتصاد بی‌ثبات، طولانی بودن فرآیندهای قضایی، ناعلمیانی نسبت به اجرای احکام و هزینه‌های بالای پیگیری حقوقی عملاً قرارداد را از کارکرد اصلی‌اش تهی می‌کند. وقتی قرارداد ضمانت اجرایی ندارد، اعتماد جای خود را به احتیاط افراطی یا رفتارهای فرصت‌طلبانه می‌دهد. تاجر به جای تکیه بر متن قرارداد به پیش‌پرداخت سنگین، معامله نقدی یا روابط شخصی متوسل می‌شود. این شرایط، تجارت را از یک تعامل نهادی به یک معامله پریسک فردی تبدیل می‌کند که شباهت زیادی به قمار دارد. در اقتصادی که تورم بالا و پایدار است، نگه داشتن پول نقد هم زیان‌آور محسوب می‌شود. در چنین فضایی، بسیاری از فعالان اقتصادی به تجارت نه به‌عنوان فعالیتی مولد بلکه به‌عنوان ابزاری برای حفظ ارزش دارایی نگاه می‌کنند. واردات یا انبار کردن کالا، گاهی بیش از آنکه با هدف پاسخ به تقاضای واقعی بازار انجام شود به قصد سود بردن از افزایش قیمت‌ها صورت می‌گیرد. در این حالت، مرز میان تجارت و سفته‌بازی کمرنگ می‌شود و تصمیم‌ها بیش از آنکه مبتنی بر تحلیل عرضه و تقاضا باشند بر پایه پیش‌بینی موج‌های توری اتخاذ می‌شوند. تاجر عملاً بر شدت و زمان تورم شرط می‌بندد. در اقتصاد بی‌ثبات، دولت نه‌تنها تنظیم‌گر بلکه یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد ریسک است. سیاست‌های ارزی چندنرخه، تخصیص‌های رانتی، تغییر ناگهانی سیاست‌های حمایتی یا محدودکننده و مداخلات مقطعی در بازار، فضای تجارت را غیرشفاف می‌کند. در چنین شرایطی، موفقیت تجاری بیش از آنکه به بهره‌وری وابسته باشد به دسترسی به اطلاعات زود هنگام، ارتباطات خاص یا قرار گرفتن در «زمان درست» وابسته است. این وضعیت

منطق قمارگونه را تقویت می‌کند؛ زیرا سود و زیان نه از مسیر رقابت سالم بلکه از برخورد تصادفی با تصمیم‌های دولتی حاصل می‌شود. پیامد پیچیده شدن تجارت، فراتر از زیان فردی تاجر است. وقتی تجارت پریسک می‌شود، سرمایه‌گذاران محافظه‌کار از بازار خارج می‌شوند و تنها کسانی باقی می‌مانند که توان یا تمایل پذیرش ریسک‌های بالا را دارند. این امر به کاهش کیفیت کالا، افزایش قیمت‌ها و بی‌ثباتی بیشتر بازار می‌انجامد. همچنین افق تصمیم‌گیری کوتاه می‌شود و معاملات بلندمدت، جای خود را به دادوستدهای کوتاه‌مدت و نقدی می‌دهند. نتیجه نهایی، تضعیف زنجیره تأمین، کاهش اعتماد و افزایش هزینه مبادله در کل اقتصاد است. تبدیل شدن تجارت به قمار، نشانه‌ای از اختلال عمیق‌تر در ساختار اقتصادی است. این وضعیت نشان می‌دهد که قواعد بازی به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که پیش‌بینی‌پذیری، شفافیت و عدالت نهادی جای خود را به شانس، حدس و ریسک داده‌اند. تازمانی که ثبات پولی، شفافیت مقررات، تضمین حقوق قراردادها و نقش قابل پیش‌بینی دولت احیا نشود، تجارت همچنان ماهیتی شبه‌قماری خواهد داشت؛ فعالیتی که به‌جای خلق ارزش پایدار بر موج‌های بی‌ثباتی سوار می‌شود و خود به بازتولید همان بی‌ثباتی دامن می‌زند.

تقاضای واقعی است و در شرایط فعلی می‌تواند به بهبود فرآیند کشف قیمت و روان‌تر شدن معاملات منجر شود. چشم‌انداز بازار با توجه به موضوع حجم مبنا، بیش از هر چیز به میزان عمق معاملات، رفتار نقدینگی و توان بازار در هضم نوسانات قیمتی وابسته است. در شرایطی که حجم مبنا حذف یا تعدیل می‌شود، بازار به سمت کشف قیمت سریع‌تر و واکنش‌پذیری بالاتر حرکت می‌کند و این موضوع می‌تواند در کوتاه‌مدت، باعث افزایش دامنه نوسان قیمت‌ها شود. با این حال این نوسانات الزاماً به معنای بی‌ثباتی نیست بلکه بازتابی از انتقال سریع‌تر اطلاعات و انتظارات سرمایه‌گذاران به قیمت سهام است. در بازاری که جریان نقدینگی فعال و حجم معاملات در سطح قابل قبولی قرار دارد، حذف حجم مبنا می‌تواند به بهبود نقدشوندگی و کاهش صف‌های خرید و فروش منجر شود. قیمت‌ها در چنین فضایی، کمتر به‌صورت فرسایشی و قفل شده حرکت می‌کنند و امکان تعدیل سریع‌تر حباب‌ها یا فاصله گرفتن از قیمت‌های غیر واقعی فراهم می‌شود. این مسئله به‌ویژه برای سهام‌بزرگ و بر معامله، می‌تواند به افزایش کارایی بازار و جذابیت شدن آن برای سرمایه‌گذاران حرفه‌ای منجر شود. در مقابل، در نمادهای کوچک و کم‌عمق، نبود حجم مبنا ممکن است نوسانات مقطعی و بعضاً هیجانی را تشدید کند. در این شرایط، نقش بازارگردان‌ها، نظارت هوشمند و شفافیت اطلاعاتی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند؛ چراکه بدون این ابزارها امکان اثرگذاری معاملات خرد بر قیمت پایانی افزایش می‌یابد.



قوی ایجاد می کند که زمین خواران، خطر زندان را به جان می خردند. ۳-مجازات‌های غیربازدارنده: در بسیاری از موارد، جریمه‌های نقدی با سود حاصل از زمین‌خواری تناسبی ندارد. زمین‌خواری که ۳ هزار میلیارد تومان سود برده، اگر به چند صد میلیارد جریمه و چند سال حبس محکوم شود، باز هم خود را برنده میدان می‌بیند.

تبعات زیست‌محیطی و امنیتی؛ تهران در محاصره سیمان

زمین‌خواری فقط یک جرم مالی نیست. وقتی ۳۰ هزار مترمربع زمین مسکونی در غرب تهران یا ۸۰ هکتار در دماوند به‌صورت غیرقانونی خرید و فروش و ساخته می‌شود، زیرساخت‌های شهری شامل آب، برق و فاضلاب با بحران مواجه می‌شوند. نابودی اراضی کشاورزی در اسلامشهر و دماوند، تهران را به شهری بی‌دفاع در برابر فرسایش خاک و سیلاب تبدیل کرده است. علاوه بر این، خشم اجتماعی ناشی از این کلاهبرداری‌ها (مانند ۱۵۰ شاکی پرونده اخیر) به یک چالش امنیتی برای نهادهای حاکمیتی تبدیل شده است.

گزارش ویژه

در قلب بازار دیجیتال تهران اتفاق افتاد:

افتتاح نخستین فروشگاه مشترک همراه اول و دیجی کالا

نخستین فروشگاه مشترک همراه اول و دیجی کالا روز جمعه ۲۸ آذر ۱۴۰۴ در خیابان جمهوری تهران و در قلب بازار دیجیتال کشور افتتاح شد. این مراسم با حضور مدیران ارشد دو مجموعه، فعالان اکوسیستم فناوری، چهره‌های اقتصاد دیجیتال و اصحاب رسانه برگزار شد و آغازگر فصلی تازه در تجربه خرید دیجیتال ایران به‌شمار می‌رود. انتخاب خیابان کشور و در مجاورت مجتمع چارسو، تصمیمی راهبردی است که نشان‌دهنده نگاه مشترک همراه اول و دیجی کالا به آینده خرده‌فروشی دیجیتال و اهمیت تعامل مستقیم با مخاطبان است. این فروشگاه نماد هم‌افزایی دو برند بزرگ در پاسخ به تحولات بازار و تغییر رفتار مصرف‌کنندگان محسوب می‌شود. همراه اول، به‌عنوان بزرگ‌ترین اپراتور ارتباطی و یکی از بازیگران اصلی اقتصاد دیجیتال ایران، با راه‌اندازی این فروشگاه نشان داد که مسیر خود را فراتر از خدمات سنتی ارتباطی تعریف کرده و به‌دنبال ایفای نقشی فعال‌تر در زیست‌بوم دیجیتال کشور است. در سوی دیگر، دیجی کالا به‌عنوان بزرگ‌ترین پلتفرم خرده‌فروشی آنلاین ایران، با ورود به این همکاری، مفهوم خرید حضوری دیجیتال را بازتعریف کرده و تجربه‌ای ترکیبی از فضای آنلاین و آفلاین ارائه داده است. این همکاری پاسخی مستقیم به نیازهای جدید کاربران است؛ کاربرانی که در کنار سهولت خرید آنلاین به تجربه حضوری، تعامل انسانی و امکان لمس و تجربه نزدیک فناوری نیز اهمیت می‌دهند. فروشگاه مشترک همراه اول و دیجی‌کالا با رویکردی تجربه‌محور طراحی شده و صرفاً محلی برای فروش کالا نیست بلکه به‌مثابه یک هاب فناوری و نوآوری عمل می‌کند. بازدیدکنندگان در این فضا می‌توانند با جدیدترین محصولات و خدمات دیجیتال آشنا شوند، با کارشناسان تعامل داشته باشند و فناوری‌های نوین را از نزدیک تجربه کنند. افتتاح این فروشگاه راه را می‌توان بخشی از تحول راهبردی همراه اول پس از ری‌برندینگ سال گذشته دانست؛ تحولی که در آن، مرز میان دنیای آنلاین و آفلاین کمرنگ شده و این اپراتور با ورود به عرصه تجربه‌های فراگیر (Immersive) به‌دنبال خلق جهانی یکپارچه و متصل برای کاربران است. در مجموع، این فروشگاه مشترک نقطه شروع مدلی جدید در اکوسیستم دیجیتال ایران به‌شمار می‌رود؛ مدلی که در آن اپراتورهای ارتباطی و پلتفرم‌های تجارت الکترونیک با هم‌افزایی، تجربه‌ای کامل‌تر، انسانی‌تر و آینده‌محور از ارتباط، فناوری و خرید برای کاربران رقم می‌زنند.

وظیفه تأکید می‌کند که هیچ مستند علمی دال بر اینکه بشود سامانه‌ای به عظمت هزاران کیلومتر در را یک نقطه خاص (مثل تهران) از کار انداخت وجود ندارد.

عقیم شدن ابرها در تهران، یک فرآیند «انسان‌زا» است، اما نه به‌صورت عمدی و با تکنولوژی؛ بلکه به‌صورت غیرعمدی و از طریق آلودگی هوا و گرمای شهری. ذرات آلاینده (آئروسول‌ها) اگرچه می‌توانند به‌عنوان هسته‌های میعان عمل کنند، اما وقتی غلظت آنها از حدی فراتر می‌رود، باعث می‌شوند قطرات باران بسیار ریز بمانند و قدرت سنگین شدن و سقوط را پیدا نکنند. بنابراین، اگر کسی ابرهای تهران را «عقیم» کرده باشد، آن خود ما هستیم که با سوخت‌های فسیلی و توسعه لجام‌گسیخته، ساختار جوی شهر را بر هم زده‌ایم.

ساخت‌وسازهای مخل باد و نقش برج‌های شمال شهر

نمی‌توان از خشکی تهران گفت و به معماری و شهرسازی آن اشاره نکرد. تهران در دامنه جنوبی البرز واقع شده و بادهای غالباً غربی-شرقی وظیفه جابه‌جایی هوا و تعدیل دما را برعهده دارند. اما در دهه‌های اخیر، دیواره‌ای از برج‌های بلندمرتبه در مناطق غربی (منطقه ۲۲) و نوار شمالی شهر، کریدورهای طبیعی حرکت هوا را مسدود کرده‌اند.

این سازه‌های بتنی عظیم باعث می‌شوند که جریان باد در سطح شهر کند شده و پدیده «اورونگی دما» و «حبس هوای گرم» تشدید شود. وقتی جریان هوا در سطح شهر ساکن بماند، رطوبت موجود در سامانه‌های بارشی ضعیف نمی‌تواند به لایه‌های صعودی منتقل شود. این معماری ضد اقلیم، تهران را به بن‌بستی تبدیل کرده است که نه آلودگی از آن خارج می‌شود و نه برکت باران به‌راحتی در آن فرود می‌آید.

پیامدهای هولناک؛ فراتر از یک روز ابری

کم‌بارشی ۸۸درصدی تهران نسبت به بلندمدت، هشدارى برای یک فاجعه است. تهران با پنج سد اصلی (کرج، لتیان، لار، طالقان و ماملو) تغذیه می‌شود که تراز آبی اکثر آنها به وضعیت بحرانی رسیده است. خشکی آذرمه به‌معنای فشار مضاعف بر سفره‌های زیرزمینی در تابستان آینده است؛ سفره‌هایی که همین حالا هم با فرونشست‌های وحشتناک در دشت ورامین و جنوب تهران، فریاد نابودی سر می‌دهند. بارش برف در یزد و کرمان زیباست، اما برای پایتختی که نبض اقتصادی کشور در آن می‌زند، این خشکی به معنای تهدید امنیت آبی و غذایی در ماه‌های پیش‌روست.

احد وظیفه، رئیس مرکز ملی اقلیم، معتقد است ابرهای هفته اخیر پایتخت فاقد «دینامیک صعود» بودند. برای اینکه بارشی رخ دهد، توده هوا باید وادار به صعود در لایه‌های جو شود تا سرد شده و به مرحله اشباع برسد.

سامانه اخیر که از سمت جنوب غرب و غرب وارد کشور شد، انرژی اصلی خود را در برخورد با ارتفاعات زاگرس تخلیه کرد. آنچه به تهران رسید، تنها شاخه‌های جانبی و تضعیف‌شده‌ای بود که ضخامت لازم برای تولید بارش سنگین را نداشت. این ابرها بیشتر از نوع «متوسط» و «بالا» بودند که رطوبت آنها در لایه‌های فوقانی حبس شده بود و در لایه‌های نزدیک به زمین، رطوبت کافی برای تبدیل شدن به قطره یا دانه برف وجود نداشت. به زبان ساده، ابرهای آسمان تهران در روزهای گذشته، بیشتر شبیه به نقاشی‌هایی بودند که فقط آسمان را تیره کردند، بدون آنکه مخزنی برای تخلیه داشته باشند.

سد پرفشار حاره‌ای؛ مهمان ناخوانده‌ای که نمی‌رود

در ابعاد کلان‌تر، باید به «پرفشار جنب حاره‌ای» اشاره کرد. پاییز از منظر اقلیمی، یکی از عجیب‌ترین سال‌هاست. این توده پرفشار که معمولاً باید با شروع پاییز به عرض‌های جنوبی‌تر نقل‌مکان می‌کرد، امسال با لجباجت بر فراز بخش‌های مرکزی ایران خیمه زده است. این توده مانند یک کوه نامرئی، مانع از نفوذ سامانه‌های سرد و مرطوب مدیترانه‌ای به عمق فلات ایران می‌شود.

وقتی این سد فشار قوی وجود دارد، سامانه‌های بارشی مجبور می‌شوند مسیر خود را تغییر داده و یا از نوار شمالی (سواحل خزر) عبور کنند و یا به سمت جنوب کشور رانده شوند. به همین دلیل است که بوشهر و هرمزگان با هشدار قرمز سیل مواجه می‌شوند، اما تهران که در میانه این میدان قرار دارد، در یک «منطقه خنثی» و بدون بارش باقی می‌ماند. این پدیده مستقیماً با گرمایش جهانی و تغییر الگوهای بادهای غربی در ارتباط است که باعث شده مسیر «اتوبان ابرهای باران‌زا» از روی ایران تغییر کند.

شایعات «عقیم‌سازی»؛ از توهم توطئه تا واقعیت علمی

با تکرار کم‌بارشی‌ها، فرضیه «عقیم‌سازی ابرها» یا «ایرزدی» دوباره در فضای مجازی داغ شده است. برخی مدعی‌اند که دشمنان یا حتی کشورهای همسایه با تکنولوژی‌های پیشرفته مانع بارش در تهران می‌شوند. با این حال، کارشناسان سازمان هواشناسی با قاطعیت این ادعاها را رد می‌کنند. احد

غارت ۳هزار میلیاردی

چرا تعاونی‌های مسکن، زمین‌خوار می‌شوند؟

اجتماعی را رقم زده‌اند که رسیدگی به آن، سال‌ها زمان خواهد برد.

تعاونی‌های مسکن؛ از فرصت خانه‌دار شدن تا تهدید زمین‌خواری پرونده اخیر غرب تهران بار دیگر این پرسش را مطرح می‌کند: چرا تعاونی‌های مسکن به حیاط‌خوت زمین‌خواران تبدیل شده‌اند؟ در بسیاری از پرونده‌های مشابه در تهران، کلاهبرداران با ثبت شرکت‌های کاغذی یا نفوذ در هیات‌مدیره تعاونی‌های نیمه‌فعال اراضی فاقد سند یا دارای معارض را به اعضا می‌فروشند. طبق آمارهای غیررسمی، بخش بزرگی از تجمعات مقابل نهادهای قضایی امسال مربوط به اعضای همین تعاونی‌هاست که زمین‌هایشان یا در پهنه‌های ممنوعه (مانند حریم سبز یا روی گسل) واقع شده و یا اصلاً مالکی غیر از تعاونی دارد.

الگوی تکراری فساد در حریم پایتخت؛ از اسلامشهر تا لواسان

ماجرای غرب تهران یک اتفاق منفرد نیست. نگاهی به پرونده‌های یک سال اخیر نشان می‌دهد که زمین‌خواری در تهران به یک «صنعت زیرزمینی» تبدیل شده است. در اسلامشهر، تصرف ۳۹ هکتاری اراضی کشاورزی با همکاری برخی کارمندان متخلف دولتی، خسارتی ۶ هزار میلیاردی به‌بار آورد. در شمال شرق و منطقه فرحزاد، جاعلان با شناسایی پلاک‌های ثبتی رها شده یا اراضی

گروه اجتماعی: کشف یک فقره زمین‌خواری ۳۰ هزار متری در غرب تهران به ارزش نجومی ۳ هزار میلیارد تومان، بار دیگر پرده از شبکه پیچیده فساد، در لایه‌های پنهان خرید و فروش اراضی پایتخت برداشت. این پرونده که در آن اراضی با کاربری مسکونی از طریق جعل اسناد به بیش از ۱۵۰ نفر در قالب یک «شرکت تعاونی مسکن» فروخته شده، تنها نوک کوه یخ از بحرانی است که سال‌هاست گریبان‌گیر حریم و اراضی مرغوب تهران شده است.

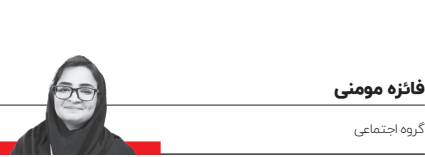
کالبدشکافی یک کلاهبرداری ۳ هزار میلیاردی

جزئیات این پرونده نشان‌دهنده یک طراحی دقیق و سازمان‌یافته است. سودجویان با شناسایی زمینی به وسعت ۳ هکتار در مناطق رو به‌رشد غرب تهران، ابتدا با استفاده از خلأهای نظارتی و جعل حرفه‌ای اسناد مالکیت، خود را مالک قانونی جا زده‌اند. گام دوم این نقشه، استفاده از اعتبار نام «شرکت تعاونی مسکن» بود؛ عنوانی که همواره برای اقشار متوسط و کارمند، بار اعتماد و امید به خانه‌دار شدن را دارد. فروش این اراضی به ۱۵۰ نفر، یعنی ۱۵۰ خانواده که سرمایه‌زدگی خود را به‌پای سندی ریخته‌اند که حالا پلیس آن را «جعلی» می‌خواند. متهمان با فروش متری ۱۰۰ میلیون تومان (به‌طور میانگین)، نه‌تنها اراضی ملی یا خصوصی را تصرف کرده‌اند بلکه یک کلاهبرداری گسترده

شهر

آسمان بخیل تهران

چرا پایتخت از ضیافت برف و باران جا ماند؟



فائزه مومنی

گروه اجتماعی

درحالی‌که تصاویر شبکه‌های اجتماعی سرشار از سپیدی برف در کویر یزد و اصفهان، سرمای استخوان‌سوز کرمان و باران‌های سیل‌آسا در بوشهر و هرمزگان است، تهران زیر سقفی از ابرهای خاکستری و بی‌حاصل، تنها به «سرمای خشک» بسنده کرده است. این ناهمخوانی آشکار میان آنچه در نقشه‌های هواشناسی دیده می‌شود و آنچه بر زمین پایتخت نشست، فراتر از یک خطای پیش‌بینی ساده، نشانه‌ای از تغییرات عمیق در زیست‌بوم کلان‌شهری است که گویی دیگر با طبیعت سر سازگاری ندارد. پرسش افکار عمومی روشن است: چرا وقتی همه ایران زیر چتر بارش رفت، تهران خشک ماند؟

جزیره گرمایی؛ کوره بتنی که ابرها را پس می‌زند

یکی از کلیدی‌ترین دلایل این ناکامی بارشی، پدیده «جزیره گرمایی» است. تهران با جمعیتی که در روز به بیش از ۱۳میلیون نفر می‌رسد، ترافیکی که آگروهایش مدام گرما پمپاژ می‌کنند و جنگلی از بتن و آسفالت، دیگر یک شهر معمولی نیست؛ تهران یک «کوره عظیم» است. آسفالت و بتن، گرمای خورشید و حرارت موتورها را در خود ذخیره کرده و شب‌هنگام آن را به جو بازمی‌گردانند.

محمد اصغری، کارشناس پیش‌گسوت هواشناسی، به‌درستی اشاره می‌کند که ابرها بر فراز تهران شکل می‌گیرند، اما به محض آنکه قصد ریزش دارند، با لایه‌ای از هوای گرم و صعودی برخورد می‌کنند. این توده هوای گرم مانند یک سپر حرارتی عمل کرده و باعث می‌شود قطرات باران پیش از رسیدن به زمین تبخیر شوند یا توده ابری بر اثر این صعود اجباری، انسجم خود را از دست داده و از فراز شهر عبور کند. در واقع، تهران با دست‌خود، ابرها را عقیم می‌کند. آمارهای مقایسه‌ای نشان می‌دهد دمای مرکز شهر تهران گاهی تا ۷ درجه سانتیگراد از دامنه‌های البرز گرم‌تر است؛ همین اختلاف دما کافی است تا یک سامانه بارشی قدرتمند، در برخورد با مرز شهر، قدرت خود را از دست بدهد.

ترادزی دینامیک؛ ابرهای تماشاگر و نبود صعود

اما فیزیک ابرها نیز در این خشکی دخیل است. بسیاری از مردم با دیدن آسمان ابری، انتظار باران دارند، اما متخصصان هواشناسی میان «ابر» و «سامانه بارشی» تمایز قائل می‌شوند.

سازندگی: روزنامه سیاسی و اجتماعی • صاحب امتیاز: حزب کارگزاران سازندگی ایران • مدیرمسئول: امیر اقتناعی • سردبیر: اکبر منتجبی
زیر نظر شورای سیاستگذاری: سیدحسین مرغشی (رئیس)، محمد عطریانفر، محمد قوچانی، علی هاشمی، سیدعلیرضا سیاسی‌راد، امیر اقتناعی

مدیرهنری: رضا دولت‌زاده • عکس: رضا معطریان • ویراستار: سعیده آری‌ن‌فر • حروف‌چین: سحر خسروچردی • نشانی: تهران، پاسداران، نگارستان پنجم، پلاک ۸، تلفن: ۲۲۸۴۱۲۶۲ • چاپ: امید نشر ایرانیان: ۹-۸۸۵۳۷۶۸ • توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی شهرستان خرم آباد-سری (۹۱۵) جمعی

فرعی از «۱۳» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۶- تقاضای «آقای ابراهیم فعلی» فرزند «گل میرزا» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۱۱۵۱٫۷۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۳۲۰» فرعی از «۱۲» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «غارتی (حسین)بیرانوند»

۷ - تقاضای «آقای ابراهیم فعلی» فرزند «گل میرزا» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۳۱۶۴٫۱» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۱۴» فرعی از «۱۳» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۸ - تقاضای «آقای ابراهیم فعلی» فرزند «گل میرزا» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۱۵۰۲٫۴۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۱۱» فرعی از «۱۳» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۹ - تقاضای «آقای صید میرزا دهقانی» فرزند «علی میرزا» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۱۷۷۳۵٫۷۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۴۵۲۷» فرعی از «۵» اصلی واقع در بخش «۴» خروجی از مالکیت مالک اولیه «مراد زلفعی مفرد»

۱۰- تقاضای «آقای نادر افشار مهر» فرزند «عسگر» نسبت به «۴۷۳» ۱۴۲۰ سهم مشاع از ۴۸۰ سهم شش‌دانگ زمین مزروعی»و «خانم منصوره پاخیره زن « فرزند «عسگر» نسبت به «۶۱٫۴۴۵۸» سهم مشاع از ۴۸۰ سهم شش‌دانگ زمین مزروعی «و «خانم مهوش پاخیره زن» فرزند «عسگر» نسبت به «۳۰٫۷۲۲۹ سهم مشاع از ۴۸۰ سهم شش‌دانگ زمین مزروعی»و «خانم شهرزاد پاخیره زن « فرزند «عسگر» نسبت به «۳۰٫۷۲۲۹ سهم مشاع از ۴۸۰ سهم شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۴۲۱۵۰٫۱۲» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۷۹» فرعی از «۴» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «عسگر پاخیزه زن»

فرشاد بازوندی نژاد - رییس اداره ثبت اسناد و املاک خرم آباد شناسه آگهی ۲۰۶۵۱۴۱
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۹/۱۶ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱
۷۴۹

نظر به دستور مواد ۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی ،املاک متقاضیانی که در هیات موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی خرم آباد مورد رسیدگی و تصرفات مالکانه و بلا معارض آنان محرز و رای لازم صادر گردیده جهت اطلاع عموم به شرح ذیل در دو نوبت آگهی می‌گردد. در صورتی که هرکس نسبت به صدور سند مالکیت بنام متقاضیان اعتراض داشته باشد می‌تواند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را کتباً به اداره ثبت اسناد و املاک محل تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض دادخواست خودرا به مراجع محترم قضایی تقدیم وگواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت محل تحویل نماید، در صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل ارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می‌نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست .

۱ - تقاضای «آقای ابراهیم فعلی» فرزند «گل میرزا» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۱۲۷۳٫۶» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۱۰» فرعی از «۱۳» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۲- تقاضای «آقای ابراهیم فعلی» فرزند «گل میرزا» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۱۱۰۱٫۷۶» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۱۲» فرعی از «۱۳» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۳- تقاضای «آقای ابراهیم فعلی» فرزند «گل میرزا» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۴۲۷٫۱۲» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۳۲۱» فرعی از «۱۲» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «غارتی (حسین)بیرانوند»

۴ - تقاضای «آقای ابراهیم فعلی» فرزند «گل میرزا» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۱۳۰۵٫۳۸» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۱۳» فرعی از «۱۳» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۵ - تقاضای «آقای ابراهیم فعلی» فرزند «گل میرزا» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۱۲۱۸۹٫۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۲۰۹»

آگهی قانون تعیین تکلیف اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی شهرستان خرم آباد-سری (۹۵۵) جمعی

«۱۵۰» فرعی از «۷» اصلی واقع در بخش «۶» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۶- تقاضای «آقای یحیی موحدی صدر» فرزند «جان رضا» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۱۶۸۳۷٫۰۴» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۴۴» فرعی از «۷» اصلی واقع در بخش «۶» خروجی از مالکیت مالک اولیه «سیدوالی قدمی»

۷ - تقاضای «آقای غلامحسین رسولی کیا» فرزند «صید احمد» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۹۶۶۹٫۹۹» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۸۸» فرعی از «۸» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۸ - تقاضای «آقای غلامحسین رسولی کیا» فرزند «صید احمد» نسبت به «شش‌دانگ زمین مزروعی» بمساحت «۴۷۶۲٫۹۱» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۸۷» فرعی از «۸» اصلی واقع در بخش «۵» خروجی از مالکیت مالک اولیه «خود متقاضی»

۹ - تقاضای «آقای صادق احمدزاده پشم» فرزند «یارمرد» نسبت به «شش‌دانگ یکباب ساختمان» بمساحت «۶۳٫۳۷» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۱۱۰۶» فرعی از «۴۰» اصلی واقع در بخش «۲» خروجی از مالکیت مالک اولیه «بسی هراتی»

۱۰- تقاضای «آقای علی مراد کلانتری» فرزند «صید جعفر» نسبت به «دو دانگ مشاع از شش‌دانگ زمین مزروعی»و «آقای الیاس کلانتری « فرزند «صید جعفر « نسبت به «دو دانگ مشاع از شش‌دانگ زمین مزروعی «و «آقای علی اکبر کلانتری « فرزند «صید جعفر « نسبت به «دو دانگ مشاع از شش‌دانگ زمین مزروعی « بمساحت «۸۱۶۰٫۰۶» مترمربع مجزی شده از پلاک شماره «۹۳» فرعی از «۳۳» اصلی واقع در بخش «۸» خروجی از مالکیت مالک اولیه «نعمت اله و روح اله آقائی»

شناسه آگهی ۲۰۷۴۷۱۸
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۰/۱۶

فرشاد بازوندی نژاد
رییس اداره ثبت اسناد و املاک خرم آباد

آگهی فقدان سند مالکیت (شماره نامه: ۰۱۰۴۱۶۸۹-۰۴۱۶۸۵۶۱۶۰۴)

آقای محمد حسن حاجی علیانی وکیل توکیلی آقای یاور رضایی طبق وکالت نامه شماره ۲۱۵۳۵۱ مورخ ۱۶ / ۰۲ / ۱۴۰۴ با تقدیم دوبرگ استشهادیه مصدق شده مدعی است که سند مالکیت پلاک ۱۵۱۸۸ فرعی از ۱۴۰ –اصلی با مشخصات ذیل: مشخصات ملک: منزل مسکونی به پلاک ثبتی ۱۵۱۸۸ فرعی از ۱۴۰ اصلی مشخصات مالکیت مالکیت باور/ رضایی بعنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستندمالکیت ۱۰۱۱۵۷۱ تاریخ ۰۵ / ۱۰ / ۱۳۹۴ موضوع سند مالکیت اصلی بشماره جایی ۱۹۰۹۹۱ سری ب سال ۹۴ بشماره دفترالکترونیکی ۱۶۱۷/۰۱۰۱۳۹۵۲۰۳۱۶۰۰۰۰ که در صفحه ۱۲۷ دفتر املاک جلد ۹۲۱ ذیل شماره ۱۶۲۸۹۳ ثبت گردیده است بر اثر سهل انگاری مفقود گردیده لذا مراتب طبق ماده ۱۲۰ –این نامه قانون ثبت در یک نوبت آگهی می شود تاچنانچه فرد یا افرادی مدعی انجام معامله یاوجود سند مالکیت در نزد آنان میباشد از تاریخ انتشاراین آگهی به مدت ۱۰ روز مراتب رایه این اداره اعلام دارند درغیر اینصورت نسبت به صدور سند مالکیت طبق مقررات اقدام و سندن مالکیت اولیه ازدرجه اعتبارساقط وابطال خواهد شد/ ۶۷۴۱

محمد عباسی - مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک کرمانشاه - ناحیه یک

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی حوزه ثبتی شهرستان ساری

برابر رای شماره ۱۴۰۴۶۰۳۱۰۴۵۶۰۲۶۸۲۲ مورخ ۱۶/۰۷/۱۴۰۴ که در هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی منطقه ۲ ساری تصرفات مالکانه مرتضی عباسی مولائی فرزند بایر امراله به شماره ملی ۲۰۸۰۱۴۱۳۵۱ نسبت به شش‌دانگ یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۸۴/۵۴ مترمربع قسمتی از پلاک ۳۰- اصلی واقع درقریه بندارخیل بخش ۲ ثبت ساری.

لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.

شناسه آگهی: ۲۰۶۶۱۴۱
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۰۹/۱۶
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱
علیرضاساهاهرودکلایی
مدیر واحد ثبتی حوزه ثبت ملک منطقه دو ساری

آگهی اختصاصی موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی برابر ماده ۳ و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف

برابر آراء صادره هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی تصرفات مالکانه بلامعارض حسینعلی مهری فرزند ابراهیم بشماره شناسه ۳۸۴۴ کدملی ۲۱۲۱۷۷۸۲۹۲ صادره از گرگان متقاضی کلاسه پرونده ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۴۸۰۰۰۱۴۰۹ درشش‌دانگ یک قطعه زمین که دران احداث بنا شده است بمساحت ۱۱۹٫۲۵ متر مربع از پلاک ۳ -اصلی واقع در اراضی اوزبینه بخش ۳ حوزه ثبت ناحیه ۲ گرگان طبق رای صادره حکایت از تصرفات متقاضی دارد لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله پانزده روز آگهی میشود از این رو اشخاصی که نسبت به رای صادره فوق الذکر اعتراض داشته باشند میتوانند از تاریخ انتشار اولین آگهی بمدت دو ماه اعتراض خود را با ذکر شماره پرونده به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض به مرجع ثبتی دادخواست خود را به مرجع ذیصلاح قضائی تقدیم و گواهی تقدیم دادخواست را به این اداره ارائه نمایند.

شناسه آگهی: ۲۰۵۹۹۸۴
تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴۰۹۰۱۵
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴۰۱۰۰۱
سید عیسی میرکاظمی
سرپرست اداره ثبت اسناد و املاک منطقه دو گرگان